

زنان در سایه تبعیض؛

شناخت برخی راه‌های قانونی از دل قوانین زن‌ستیز



مهرانگیز کار

۱۰ دسامبر ۲۰۲۴

زنان در سایه تبعیض؛
شناخت برخی راه‌های قانونی از دل قوانین زن‌ستیز

مهرانگیز کار

۱۰ دسامبر ۲۰۲۴

تمامی حقوق برای نویسنده محفوظ است.

فهرست

دییچه

۷

۹

سخنی با خواننده

بررسی «قانون مجازات اسلامی»

شناسائی ظرفیت‌های مثبت در کنترل خشونت علیه زنان

۱۷

پیش‌گفتار

۲۱

بخش اول: تجاوز جنسی؛ شدیدترین نوع خشونت جنسی

۲۸

بخش دوم: انواع خشونت و آزار جنسی

۳۱

بخش سوم: آزارهای جنسی رایانه‌ای

بررسی «قانون جدید حمایت از خانواده»

شناسائی ظرفیت‌های مثبت در کنترل خشونت علیه زنان

۳۷

پیش‌گفتار

۳۸

بخش اول: حضور مشاوران زن در دادگاه‌ها

۴۰

بخش دوم: چگونگی دادخواهی، برای زنان فاقد امکانات مالی

۴۱

بخش سوم: معاینات و آزمایشات پزشکی و انتخاب آگاهانه

۴۴

بخش چهارم: حمایت از حق حضانت مادر

۴۶

بخش پنجم: مستمری‌های ازکارافتادگی، بازنشستگی و فوت همسر

بررسی «قانون مدنی»

شناسائی ظرفیت‌های مثبت در کنترل خشونت علیه زنان

۵۳

پیش‌گفتار

۵۴

یکم: طلاق، پیامدهای آن و راه‌حل‌های جبرانی

۶۱

۲- ارث و راه‌حل‌های جبرانی برای حفظ خانه مسکونی برای زن پس از فوت همسر

۶۵

۳- حق زن بر مهریه در قانون ارث و راه‌حل‌های جبرانی

۶۷

۴- مناسبات زناشویی

آگاهی بر قوانین تبعیض آمیز،
پیش زمینه‌ی تغییر است.

ديياچه

سخنی با خواننده

کتابچه‌ی آموزشی پیش رو، بنا بر ضرورت و به علت شرایط ناعادلانه‌یی که ساختار حقوقی جمهوری اسلامی علیه زنان ایجاد کرده، تدوین و منتشر شده است. این کتابچه، در برگرفته‌ی پاره‌های مهمی از قوانین ناظر بر تبعیض جنسیتی در ساختار حقوقی ایران است که سعی شده است با استفاده از نظرات کارشناسی، برخی شیوه‌های جبرانی به زنان آموزش داده شود و آن‌ها را ترغیب کند تا از همین کم‌ترین ظرفیت‌های مثبت که در قوانین وجود دارد، به نفع خود استفاده کنند.

به دلیل ساختار پیچیده‌ی حقوقی قوانین، ضرورت دارد این ظرفیت‌ها توسط کارشناسان حقوق استخراج شده و به زنان پیشنهاد شود، بنابراین جمع‌آوری آن‌ها در یک مجموعه و قرار دادن آن در دسترس زنان می‌تواند برای کم اثر کردن برخی تبعیض‌ها و کاستن نگرانی‌های آن‌ها مفید باشد.

زنان در ایران، از زمان انقلاب ۵۷ تاکنون، در طیف‌های گوناگون فکری، فرهنگی و اقتصادی با انواع تبعیض‌های جنسیتی که شکل قانونی به خود گرفته، در چالش بوده‌اند. در واقع نیمی از جمعیت کشور، زیر سلطه‌ی تبعیض‌هایی که تبدیل به قانون شده به جان آمده‌اند و از سویی هم مجریان «آتش به اختیار» که بدون صدور حکم

نهایی دادگاه صالحه، اختیار دارند تا زنان معترض را هرگونه که خود تشخیص می‌دهند، مجازات کنند، آن‌ها را به رویکردی اعتراضی تا مرز انقلاب نزدیک کرده‌اند.

پس از چند دهه حرکت‌های بی‌حاصل مطالباتی از طریق رویکردهای اصلاحی، زنان امید به اصلاح را از دست داده و به سمت تغییر وضع موجود برانگیخته شده‌اند. زنان پس از چند دهه کار آموزشی، آگاهی‌رسانی، کمپین‌سازی، مقاومت و مبارزه‌ی مدنی و هنری، سرانجام و به خصوص پس از جنبش بزرگ مهسا-ژینا در سال ۱۴۰۱ به این نتیجه رسیده‌اند که کار آموزشی تنها در کنار تغییر ساختارهای حقوقی می‌تواند برای دستیابی آنها به «برابری» جنسیتی بسترسازی کند.

مقصود از تغییر، دستیابی به ساختاری از نظام سیاسی و حقوقی است که تنها منبع قانون‌گذاری در قانون اساسی آن، ۳۰ اصل اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مصوب سال ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد باشد. دولت وقت ایران پیش از این بر مندرجات اعلامیه به صورت رسمی صحنه گذاشته و بنابراین به موجب اصول حقوق بین‌الملل، دولت کنونی ایران متعهد به اجرایی کردن ۳۰ ماده‌ی اعلامیه و رفع انواع تبعیض از شهروندان است. امری که تاکنون تحقق نیافته است.

جمعیت بزرگ زنان ناراضی از تبعیض جنسی و جنسیتی، در صدد برآمده‌اند تا گام‌های استوار و مصمم، با هدف تغییر بردارند. زنان از طیف‌های گوناگون آماده می‌شوند تا توافق نانوشته‌ای را با یکدیگر امضا کنند و جنبش مطالباتی خود را به دیگر جنبش‌های اجتماعی که زیر پوست شهر زنده است، پیوند دهند. اکنون نشانه‌های این تصمیم که در حال شکل‌گیری است را، در صدای رسای زنان ناراضی از درون زندان‌ها و در تظاهرات اعتراضی و صنفی کارگران، فرهنگیان، بازنشسته‌گان، دانشجویان و پرستاران می‌بینیم. رویکرد تغییر، عمده‌ی مطالبه‌ی زنان، در پیوستن به تظاهرات مدنی، صنفی و اعتراضی است.

آن چه مسلم است «تغییر» آسان و سریع تحقق نمی‌یابد و در صورت وقوع آن، بلافاصله به آرزوی برابری جنسیتی زنان جامه‌ی عمل نمی‌پوشاند. تا زمان تحقق تغییر به کمک آموزش و ایستادگی جمعی، ضروری‌ست که زنان از هر امکان و فرصتی که در همین نظام حقوقی پر تبعیض وجود دارد، برای زیست بهتر و احساس امنیت و شادمانی بیشتر بهره‌مند شوند. باید توجه داشت که تلاش و انتظار برای تغییر بنیادی

را نباید مجوزی قرار داد تا فرصت‌های اندک موجود در قوانین، انکار شده و برای زندگی بهتر زنان به کار گرفته نشود.

در مدت چند دهه که از انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون گذشته، زنان شیوه‌هایی از مبارزه را با هدف بهبود در موقعیت حقوقی و اجتماعی‌شان آزموده‌اند و هر بار با سرکوب و موانع پیچیده‌ی ساختار حقوقی- سیاسی جمهوری اسلامی روبرو شده‌اند که برابری زن و مرد را اجازه نمی‌دهد. در دراز مدت افراد این طیف که مبارزه‌ی مدنی را انتخاب کرده‌اند زیر ضرب حملات امنیتی کارایی تشکله‌ها، کمپین‌ها و سازمان‌هایشان کم‌رنگ شده، دریافته‌اند که راهی طولانی در پیش دارند و سیستم مردسالاری مسلط، تمایلی به پذیرش برابری جنسیتی ندارد. موانع ساختاری، اجرایی و ایدئولوژیک نیز مانع این می‌شود که زنان در مبارزات مدنی خود در کوتاه مدت به جایی برسند.

نمادهای جنبش زن، زندگی، آزادی، پس از نزدیک به سه سال تحمل سرکوب، همچنان در گفتمان سیاسی، حقوقی، اجتماعی و امنیتی کشور نمایان است.

اعتراضات گسترده به حجاب اجباری، پس از کشته‌شدن ژینا امینی، یکی از جدی‌ترین خشم و خروش‌های اعتراضی زنان در این ۴۵ سال بوده است. زنان، اعتراض به حجاب اجباری را به صورت نمادین از تبعیض و خشونت جنسیتی مطرح کرده‌اند که مجموعه‌ی تبعیض‌های جنسی و جنسیتی را نمایندگی می‌کند و با صراحت به آن «نه» می‌گویند. آنچه مسلم است زنان معترض، فقط به رفع تمام نابرابری‌های جنسیتی در قانون اساسی و قوانین موضوعه، رضایت خواهند داد.

با این وصف، هم‌زمان با مبارزات مدنی زنان، به جست‌وجوی روزه‌های کوچکی در قوانین موجود پرداخته‌ایم که در موارد خاصی از مشقت زنان زیر بار مردسالاری قانونی می‌کاهد و کمک می‌کند تا برخی تبعیض‌ها و خشونت‌ها به نفع زنان تعدیل شود.

به عنوان مثال در قوانینی که بر پایه‌ی شرع و فقه اسلامی در سیستم قضایی ایران تصویب شده است، پاره‌ای امکانات جبرانی برای زنان ملحوظ است که زن و شوهر می‌توانند بر پایه‌ی آن‌ها قراردادی در دفترخانه تنظیم کنند و طبق قرارداد، زنان تا حدودی در مسائل مربوط به ارث، اقامتگاه، خروج از کشور، حق اشتغال، حق ادامه‌ی تحصیل، طلاق و حضانت، از حقوق بیشتری برخوردار شوند. باید توجه داشت که این

راه‌حل‌های جبرانی در صورتی کارساز است که شوهر به مفاد قرارداد رضایت داده و آن را امضا کند. بنابراین مردانی که به همین مختصر هم تن نمی‌دهند، همسران‌شان در محدوده‌ی قوانین تبعیض‌آمیز همیشه تنها و فرودست باقی می‌مانند و پس از فوت شوهر ممکن است حتی بی‌خانمان شوند.

یک نمونه: قانون ارث نسبت به زنان رویکردی کاملاً تبعیض‌آمیز دارد. در این کتابچه یک شیوه‌ی جبرانی آموزش داده شده است تا پیش از آن‌که دیر شود، زنان بتوانند با استفاده از مشاوره‌های حقوقی، سندی را به امضای شوهر برسانند که به موجب آن حق داشته باشند در صورت مرگ شوهر، در خانه‌ایی که در مالکیت اوست، تا پایان عمر سکنی گزینند. (شرح این نمونه و دیگر شیوه‌های جبرانی در کتابچه آمده است.)

کتابچه‌ای که پیش رو دارید یکی از نمونه تلاش‌های آگاهی‌بخش است که در صدد است تا در جریان تحقق تغییر، به زنان شیوه‌های جبرانی را بیاموزد.

در این جزوه، تبعیض و خشونت عریان علیه زنان در قوانین کلیدی مانند «قانون مدنی»، «قانون حمایت از خانواده» و «قانون مجازات اسلامی» مرور می‌شود و امکانات محدود مندرج در قوانین که بهبود را اجازه می‌دهد، شناخته شده و در دسترس خواننده قرار می‌گیرد. با آموزش شیوه‌های جبرانی، زنان تا پیش از گذار سیاسی به سوی تغییر، می‌توانند زندگی خود را با آگاهی بیشتری سامان دهند.

باید توجه داشت که امکانات و شیوه‌های محدود جبرانی مندرج در کتابچه، هرچند ممکن است به زنانی فرصت دهد تا کمتر آسیب ببینند و کمتر متضرر شوند، اما هرگز جایگزین قانون نمی‌شود. چرا که قانون اگر متضمن برابری باشد، برای عموم لازم‌الاجرا است.

از این رو با وجود آن‌که تاکید پرتکرار مفاد کتابچه بر آگاهی‌رسانی نسبت به فرصت‌هاست، اما به معنای پذیرش وضع موجود نیست. زنان ایرانی تغییر وسیع در قانون‌گذاری مبتنی بر موازین جهانی حقوق بشر را به صورت جدی مطالبه می‌کنند. انتشار این کتابچه نیز همین خواسته را دنبال می‌کند با این تاکید که زنان حق دارند

در حال حاضر هر شکل از فرصت‌های کوچک را که به آنها اندکی فراغ خاطر، شادمانی و امنیت می‌بخشد بشناسند و به صورت کاربردی با نظر کارشناسان حقوقی از آنها استفاده کنند.

مهرانگیز کار

۱۰ دسامبر ۲۰۲۴

بررسی «قانون مجازات اسلامی»

شناسائی ظرفیتهای مثبت در کنترل خشونت علیه زنان

پیش‌گفتار

خشونت علیه زنان مفهوم گسترده‌ای است که هم در فضای خصوصی و هم در حوزه‌ی عمومی شکل‌های گوناگونی دارد و می‌توان آن را ذیل مجموعه‌ی خشونت جنسی و جنسیتی تعریف کرد. برطبق این تعریف خشونت مبتنی بر جنسیت، از تعرض، آزار کلامی تا خشونت جنسی، جسمی، روانی، عاطفی و اقتصادی را در بر می‌گیرد.

یکی از روش‌هایی که زنان برای مقابله با کاستی‌های ساختار قضایی به کار گرفتند، راه‌اندازی کارزاری به نام «من، هم» بود. «من هم» یا "me too"، که نخستین بار در سال ۲۰۰۶ توسط زن رنگین‌پوستی به نام تارانا بُرک (Tarana Burke) در فضای توئیتری آغاز شد، در ابتدا «هشتگی» با همین نام بود که زنان و افراد کوییر را به وسیله‌ی «روایت‌گری» در زنجیره‌ای از همبستگی برای خواست توقف خشونت جنسی به هم متصل می‌کرد.

کمی بعد این هشتگ در سراسر جهان به جنبشی ارگانیک (خودجوش) برای مقابله با خشونت جنسی و جنسیتی تبدیل شد، آلترناتیوی (جایگزینی) که زنان در مقابل ساختار پرنقص قضایی برای تشخیص خشونت جنسی و جنسیتی ارائه دادند و اعلام کردند تا زمانی که ساختار قضایی مبتنی بر وجود مدارک خاص مثل وجود شهود،

اقرار متهم، گواهی پزشکی قانونی و... برای تایید خشونت جنسی تغییر نکند، جنبش «من هم» برای رسیدن به عدالت به قربانیان آزار جنسی کمک خواهد رساند.

قانون‌گذاری با هدف کمک‌رسانی به زنان خشونت‌دیده، نیازمند فهم و شناخت مجموعه‌ی خشونت جنسی و جنسیتی‌ست. این مجموعه باید توسط قانون‌گذار به صورت شفاف تعریف شده و وارد ساختار قانونی کشور شود؛ در این صورت قوانینی از تصویب می‌گذرد که اثبات جرم توسط آزارگر یا متجاوز را آسان می‌کند. در حال حاضر زنان خشونت‌دیده به ندرت می‌توانند جرم خشونت‌گر را در دادگاه به اثبات برسانند. به استناد قوانین موجود، دست قضات، برای متهم کردن زنان شاکی به جای مردان خشونت‌گر باز است. به این ترتیب قربانی‌نکوهی به کمک قانون و قاضی تحقق می‌یابد که ضرب‌المثل زن‌ستیز «کرم از خود درخت است» را یادآوری می‌کند. زنانی که در مقام شاکی در مراجع انتظامی یا قضایی حاضر شده‌اند این ضرب‌المثل را به تکرار از پلیس و قاضی شنیده‌اند.

تا زمانی‌که تغییر بنیادین در ساختار قوانین کشور اتفاق نیفتد، نیاز به جایگزین‌هایی مثل جنبش «من هم» احساس می‌شود و زنان به پشتوانه‌ی آن برای رسیدن به عدالت ترمیمی تلاش می‌کنند.

این جنبش در سال‌های اخیر وارد ایران شده و با چالش‌های بسیاری هم‌روبرو بوده است. در بسیاری از مواقع مردان برخوردار از شهرت و قدرت، پس از اِعمال یکی از اشکال خشونت بر زنان، زیر چتر حمایتی قوانین مردسالاری حاکم، از مجازات مصون مانده و حتی زن خشونت‌دیده را از فرصت‌های شغلی و اجتماعی‌ای که داشته نیز محروم ساخته‌اند. جنبش‌ها بر پایه‌ی نیازهای جامعه شکل می‌گیرند، در جامعه‌ی بسته و زیر سرکوب ایران وجود این همبستگی حیاتی‌ست و نشان از عزم زنان برای مقابله با ساختار تبعیض و ستم دارد.

مصونیتی که مردان متکی به شهرت و قدرت از آن بهره می‌برند، اگر چه چیزی نیست که به وضوح قانون بر آن صحنه گذاشته باشد، ولی در عمل تحقق می‌یابد. به این معنا که مردان متکی به شهرت و قدرت می‌توانند از روابط و زورمندی خود برای خاموش کردن صدای اعتراض و شکایت زنان قربانی، استفاده کنند. همچنین برپایه‌ی سنت‌های زن‌ستیز، روایت را به شکلی ارائه دهند که گویی زن خود خواستار آن «رفتار»

بوده است.

در سال‌های اخیر در ایران به کمک کار داوطلبانه‌ی زنان برای آگاهی‌رسانی موضوع خشونت جنسی و جنسیتی، از این موضوع «تابوشکنی» شده است. برای مثال زنان فعال در سینما و تئاتر با نوشتن و امضا کردن بیانیه علیه خشونت جنسی، گفتمان رویارویی با خشونت جنسی را بیش از پیش نمایان کردند و هزینه‌ی گزاف این تابوشکنی را که علیه خشونت‌گری مردان در قدرت بود پرداختند. یکی از دستاوردهای این اعتراض مدنی که ایجاد گفتمان تازه‌ای را در پی داشت، یادداشتی‌ست که در روزنامه‌ی شرق، داخل کشور انتشار یافت. روزنامه‌ی شرق با وجود سلطه‌ی سانسور بر مطبوعات، آزار جنسی و رفتارهای مشابه را این‌گونه تعریف کرده است:

«آزار جنسی شامل رفتارهای گوناگون و زیادی است که از مزاحمت‌های خیابانی تا سوءاستفاده و تجاوز جنسی را در بر می‌گیرد و به طور کلی هرگونه رفتاری که موجب تعرض به شخصیت معنوی و مادی و همچنین تعرض به حیثیت و آبروی اشخاص شود، آزار جنسی محسوب می‌شود. این تعرض می‌تواند به صورت کلامی، لمس کردن، بغل کردن، بوسیدن و تجاوز جنسی باشد...»

انتشار این مطلب با وجود کم و کاستی‌هایی که در دسته‌بندی و شناخت مجموعه‌ی خشونت جنسی و جنسیتی در آن مشهود است، نشان مهمی از ریسک‌پذیری فعالان حقوق زن در حوزه‌ی فعالیت‌های اجتماعی‌ست.

جنبش «من هم» نسبت به رفتار و اعمالی حساس است که «زن» را به لحاظ جنسیت با انواعی از «خشونت و آزار جنسی» می‌کند که «تجاوز» بالاترین حد آن است. هرچند مشخصات اجتماعی و چگونگی بافت سنتی و فرهنگی که خود برآمده از ساختار مسلط است، در هر جامعه عامل مهم در اشاعه‌ی ناامنی جنسیتی نسبت به زنان و جامعه کوئیر است، اما این‌که در هر جامعه «قانون» چگونه با مسئله برخورد می‌کند، شناختی از نظام سیاسی آن جغرافیا به دست می‌دهد که دآوری نسبت به ماهیت حقوق بشری نظام حاکم را ممکن می‌سازد.

توجه به این امر که حمایت قانون از قربانی خشونت جنسی و جنسیتی چگونه باید باشد تا بر «بازدارندگی» خشونت‌ورزی تأثیر بگذارد واجد اهمیت است. به علاوه اگر قانون سودمندی برای زنان از تصویب بگذرد، این‌که در مرحله‌ی اجرا چه سرنوشتی

پیدا می‌کند، قابل تامل است و کارشناسان باید به آن بپردازند.

در جمهوری اسلامی ایران، نسبت به پاره‌ای از انواع «خشونت جنسی» قانون‌گذاری شده است؛ بررسی این ظرفیت‌ها و همچنین چگونگی اجرای این قوانین بخش مهمی از جستار پیش روست.

تعریف جرم‌انگاری خشونت جنسی در قوانین ایران با قوانین بین‌المللی هم‌خوانی ندارد

عناوین مجرمانه‌ای که در برگزیده‌ی «آزار و خشونت جنسی و جنسیتی» بر زنان است و اشکال مختلف خشونت جنسی را تعریف و جرم‌انگاری می‌کند، در «قانون مجازات اسلامی» گنجانده شده است؛ اما با عناوین بین‌المللی که از این جرائم می‌شناسیم بسیار متفاوت است.

توضیح برخی از عناوین مجرمانه و مجازات‌های آن که ریشه‌های «فقهی» دارد و وارد قوانین جزائی ایران شده است، به درک درست این قوانین کمک می‌کند. چنان‌چه این قوانین فقط بازخوانی شود، فهم آن برای افرادی که لزوماً سر و کارشان با فقه و فقیه نیست، مشکل خواهد بود. از این‌رو فراتر از بازخوانی، وارد مطالعه‌ی تطبیقی می‌شویم. برای ورود به مطالعه‌ی تطبیقی ابتدا باید معادل‌های انواع خشونت جنسی را از قوانین داخلی استخراج و سپس با عناوین بین‌المللی مقایسه کنیم.

نکته‌ی مهم دیگری که باید در نظر داشت این است که در قوانین ایران، یک فصل خاص به «آزار و خشونت جنسی» اختصاص داده نشده و باید مواد و تبصره‌ها را در جاهای مختلف و پراکنده پیدا کرد و در کنار هم گذاشت تا بتوان به بررسی و دآوری پرداخت.

بخش اول

تجاوز جنسی؛ شدیدترین نوع خشونت جنسی

تجاوز جنسی در اسناد بین‌المللی تعریف مشخصی دارد. نه تنها زنان، که مردان و کودکان هم ممکن است در خطر تجاوز و خشونت جنسی قرار بگیرند و صدمات شدید و غیرقابل جبران جسمی و روحی متحمل شوند.

به صورت کلی، باید توجه داشته باشیم که عنوان «تجاوز جنسی» در قوانین ایران وجود ندارد. هر جا که در قوانین جمهوری اسلامی ایران از کلمات «عنف» یا «در حکم» استفاده شده، منظور قانون‌گذار «تجاوز جنسی» است.

همچنین تاکید بر «زنای به عنف» همین مفهوم را می‌رساند. منظور از «زنا» در قوانین ایران، وقوع عمل جنسی میان مرد و زنی است که با هم زن و شوهر و یا با مفهوم فقهی «محرم» نیستند و بر اساس احکام شرع، باید با اشد مجازات شوند. منظور از «عنف» این است که عمل جنسی توسط مردی غیر از همسر، به زور و بدون رضایت زن انجام شده است.

بخشی از ماده‌ی (۲۲۴) قانون مجازات اسلامی و تبصره‌ی (۲) ذیل آن، به عنوان مثال شرح داده می‌شود:

ماده ۲۲۴ - حد زنا، در موارد زیر اعدام است:

بندهای (الف) و (ب) و (پ) ذیل ماده به موضوع مورد بررسی ربط ندارد. لذا از نقل آن‌ها خودداری می‌شود، ولی بند (ت) مرتبط با موضوع مورد بررسی است:

بند ت - «زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی موجب اعدام زانی است».

(مقصود از زانی مردی است که به زور و بدون رضایت زن، مرتکب عمل جنسی با زنی غیر از همسر خود شده و تا حد دخول کامل اندام جنسی‌اش در اندام جنسی زن پیش رفته است.)

تبصره ۲ - «هرگاه کسی با زنی که راضی به زناى با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زناى به عنف است. در زنا از طریق اغفال یا فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است».

منظور از «حکم فوق» در تبصره‌ی (۲) مجازات «اعدام» است که ماده‌ی (۲۲۴) با آن شروع می‌شود و در بند (ت) از ماده‌ی فوق به آن تصریح شده است. با این وصف در مراحل اجرائی دیده می‌شود که قاضی «فریب» را در صورتی که منجر به تسلیم زن به عمل جنسی شود، زناى به عنف نمی‌شناسد و تسلیم زن بر پایه‌ی فریب را «زنا» تشخیص می‌دهد و با این اتهام، زن و مرد، هر دو مجازات می‌شوند. این قضاوت و صدور رای، پس از بازجویی‌های متعدد، نهائی می‌شود.

تجاوز به مثابه‌ی تحمیل اراده و قدرت

تجاوز جنسی اقدام مجرمانه‌ی سنگینی است که رضایت زن در آن دخیل نبوده و زیان‌های سخت جسمی و روانی بر قربانی تحمیل می‌کند. گاهی جراحات بدنی ترمیم و درمان می‌شود، ولی زخم روانی (تروما) حاصل از این خشونت چنان است که قربانی ممکن است تا پایان عمر، با آن درگیر باشد و در مواردی حتی به خودکشی فرد خشونت‌دیده منجر می‌شود. در بسیاری از کشورها به این جرم و تبعات زیان‌بار آن، اهمیت می‌دهند و نظام‌های قانونی برای خشونت‌گر، مجازات‌های شدید در نظر می‌گیرند تا شاید مجرم وادار به مسئولیت‌پذیری شده و از وقوع دوباره‌ی جرم توسط خشونت‌گر جلوگیری شود.

اهمیت خشونت تجاوز جنسی ایجاب می‌کند تا با هدف بازدارندگی و پیشگیری از آن، به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

۱. آیا قانون‌گذاری به تنهائی کافی است؟

۲. آیا مجازات «اعدام» ویژگی بازدارندگی دارد؟

۳. این جرم در قوانین ایران چگونه اثبات می‌شود؟

۴. توصیه به زانی که قربانی این جرم می‌شوند چیست و در نخستین اقدام چه باید بکنند؟

۱. قانون‌گذاری به تنهایی کافی نیست

آنچه به زنان امنیت می‌دهد، اجرای دقیق و بی‌طرفانه‌ی قانون است. اگر قانون درست اجرا نشود، نتایج لازم به دست نخواهد آمد. اثبات جرم تجاوز جنسی با ارائه‌ی مدارک پزشکی قانونی و شهودی که دستگاه‌های قضایی بر مبنای آن بر وقوع جرم صحه می‌گذارند، در بیشتر مواقع برای قربانیان تروماتایز شده آسان و شدنی نیست.

در نظام قضایی مبتنی بر قواعد مردسالاری معمولاً اصل بر شک به گفتار زنان خشونت‌دیده است. برای قضاوت در نظام‌های قضائی، این دغدغه وجود دارد که «ممکن است زن به عمل جنسی رضایت داشته و از آن «لذت» برده و بعد به دلایلی تصمیم گرفته رضایت خود را انکار کند». به همین دلیل در مراجع قضائی ایران که در آن تصمیم‌گیری‌های نهایی در انحصار مردان است و قوانین مبتنی بر مردسالاری بر آن حاکم است، جرم به سادگی قابل اثبات نیست.

نظام حقوقی در ایران بر پایه‌ی اصول شریعت بنا شده و تنها منبع قانون‌گذاری احکام اسلامی‌ست، (اصل ۴ قانون اساسی).

در واقع ساختار سیستم قضایی چنان است که اگر دادگاه متقاعد نشود به این که «زنانی به عنف» اتفاق افتاده، بر پایه‌ی فقه اسلامی، قاضی تشخیص می‌دهد «عمل جنسی» بدون اجبار و اکراه اتفاق افتاده است، در نتیجه مرتکبین (شاکی و متهم) هر دو باید مجازات شوند. این به آن معناست که شاکی یعنی زن و مجرم یعنی مرد، هر دو به ارتکاب «زنا» محکوم و با تحمل ۱۰۰ ضربه شلاق مجازات خواهند شد.

به همین دلیل زنان خشونت‌دیده از تجاوز جنسی به موجب قوانین فقهی به سهولت نمی‌توانند ثابت کنند که «زنانی به عنف» صورت گرفته است. هرگاه زن

خشونت‌دیده دلایل کافی مورد نظر سیستم قضایی جمهوری اسلامی را در دست نداشته باشد، شانس برنده‌شدن او در دادگاه کم است؛ به خصوص که کادر پلیسی و قضایی ایران با ساختار مردانه و آموزه‌های مردسالاری معمولاً درک و تشخیص درستی از آنچه اتفاق افتاده ندارند. در بسیاری موارد بلافاصله زن را قضاوت می‌کنند و به این برساخته‌ی فرهنگ مردسالاری استناد می‌جویند که: «هرگاه زن نجیب و عقیف باشد دست مرد به او نمی‌رسد».

۲. مجازات «اعدام» ویژگی بازدارندگی ندارد

با توجه به این‌که، در صورت اثبات جرم طبق قوانین ایران و نظر قاضی، مجازات متهم «اعدام» است، و رسیدگی به گونه‌ای است که یک نفر، در مقام قاضی می‌تواند درباره‌ی مرگ و زندگی متهم تصمیم بگیرد، این شکل از رسیدگی، نمی‌تواند عادلانه باشد. نظام «تک قاضی»، در جهان امروز با موازین بین‌المللی حقوق بشر در تضاد است. در کشورهایی که نظام قضایی پیشرفته دارند، «هیئت منصفه» که ترکیبی از شهروندان عادی‌ست، پس از حضور در جلسات متعدد دادرسی، نظر خود را اعلام می‌کنند که همان مبنای حکم نهایی دادگاه قرار می‌گیرد. به این ترتیب نظام تک قاضی در جهان متروکه شده است.

از سوی دیگر اعدام، سلب حق حیات از انسان است و در متون حقوق بشری منع شده و اغلب دولت‌های عضو سازمان ملل متحد، حکم اعدام را لغو کرده‌اند. همچنین به تجربه ثابت شده که سلب حق حیات از مجرم نمی‌تواند آمار جرائم مشابه در جامعه را کاهش دهد.

با وجود این موانع قانونی که در برابر زنان خشونت دیده است، نظام حقوقی موجود پاسخگوی دردها و رنج‌های آن‌ها نیست.

تا زمانی‌که نظام سیاسی و حقوقی کنونی استقرار دارد، لازم است زنان پیش از ورود به دادگاه در جای شاک، اطلاعات بیشتری کسب کنند. از این‌رو در کتابچه‌ی آموزشی که در دسترس دارید، تلاش شده تا حدودی زنان از سازوکار قضایی امروز ایران در جرایم با ماهیت خشونت جنسی باخبر شوند.

۳. اثبات جرم تجاوز جنسی، «زنای به عنف» در قوانین قضایی جمهوری اسلامی

قانون مجازات اسلامی برای اثبات این جرم، «اقرار مرتکب»، یا «شهادت شهود» و یا «علم قاضی» را تعیین کرده است.

مسلم است فردی که مرتکب خشونت جنسی شده است، به ندرت ممکن است علیه خود اقرار کند. چنانچه زیر فشار مجبور به اقرار شود، این اقرار بر پایه‌ی اصول حقوقی و فقه اسلامی صحیح نبوده و از اعتبار ساقط است.

شهادت شهود هم در عمل منتفی است. علاوه بر وجود سخت‌گیری‌هایی که برای شهادت شهود پیش‌بینی شده، تقریباً برخورداری قربانی از آن، امری محال به نظر می‌رسد؛ ضمن این‌که خشونت‌گران در برابر دیگران اقدام به انجام جرم سنگینی مانند تجاوز و خشونت جنسی نمی‌کنند تا شهود بتوانند با سوگند و قناعت وجدانی بر وقوع جرم شهادت دهند.

نکته: محدود کردن خشونت جنسی به «دخول» با مشخصات «تجاوز به عنف» به معنای نادیده گرفتن خشونت‌های رایج و هولناک جنسی دیگری است که ممکن است به «دخول» نینجامد، ولی به شدت خشونت دیده را در موقعیت دشوار جسمی و روانی قرار دهد. جرم‌انگاری نشدن این خشونت‌ها، نه تنها اجرای عدالت و طی کردن مسیر قضایی را غیرممکن می‌کند، بلکه مرتکبان این خشونت‌ها که احساس مصونیت می‌کنند، قربانیان بیشتری می‌گیرند.

بنابراین غیر از اقرار مرتکب و شهادت شهود، آنچه برای اثبات جرم، طبق موادی از قانون مجازات اسلامی، باقی می‌ماند «علم قاضی» است که می‌تواند حرف آخر را بزند. در این شیوه‌ی قضاوت امکان خطا و اشتباه و حتی خارج شدن قاضی از بی‌طرفی بسیار زیاد است و همچنین مجال خوبی است که قضات فاسد از آن برای انواع باج‌گیری بهره‌برده و برای نفع شخصی و یا تحکیم روابط بانندی با قدرت، رای غیرعادلانه‌ای علیه زن قربانی صادر کنند. در نظام جزائی ایران، حضور «هیئت منصفه» برای رسیدگی به این جرائم پیش‌بینی نشده و همه چیز در کنترل و اراده‌ی قاضی است

و با وجود آن که او باید گزارش اولیه پلیس، نظریه‌ی پزشکی قانونی، اظهارات متهم در جلسات مختلف، روابط پیش از وقوع جرم بین متهم و قربانی و انواع دیگری از اطلاعات به دست آمده را به دقت مطالعه کند و سپس تصمیم بگیرد و انشاء رای کند، با این همه، در مواردی، قاضی از این الزامات سر باز می زند.

با توجه به کاستی‌های موجود در نظام «تک قاضی»، محافل حقوقی جهان به درستی به این نتیجه رسیده‌اند که عدالت‌گستری با تکیه بر «علم قاضی» ممکن نیست و نمی‌تواند از قربانیان انواع خشونت‌ها به درستی حمایت کند.

علم قاضی در قانون چگونه تعریف شده

به موجب ماده‌ی (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی و تبصره‌ی آن تعریف «علم قاضی» به این شرح است:

«علم قاضی، عبارت از یقین حاصل از مستندات بّین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود...»

تبصره - «مواردی از قبیل نظریه‌ی کارشناس، معاینه‌ی محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد...»

قانون‌گذار در تبصره‌ی بالا، مواردی را برای شکل‌گیری علم قاضی یادآوری کرده، اما قاضی ملزم به استفاده از آن‌ها نشده است و در نتیجه دست قاضی برای تبریّه‌ی مرتکب خشونت باز است و او به مستند کردن علم خود به تحقیقات وسیع و کسب نظر کارشناسی ملزم نشده است. بنابراین زنان خشونت دیده در نظام حقوقی موجود، به ندرت دادخواهی‌شان به جایی می‌رسد.

تفاوت وضعیت زنان در جایگاه شاکی در دو نوع حاکمیت دینی و سکولار
در نظام‌های سکولار که دین و سیاست از یکدیگر جدا هستند، هرگاه زن که معمولاً در این پرونده‌ها شاکی‌ست، نتواند موضوع شکایت خود را ثابت کند و رای دادگاه به

زبان او صادر شود، فقط دادگاه را باخته است. اما در نظام سیاسی-دینی ایران، وقتی زن که شاکی است، پرونده را می‌بازد، به موجب احکام شرع که تبدیل به قانون شده است، محکوم به «زنا» و شریک جرم مرد شناخته شده و به همراه مرد خشونت‌گر محکوم و مجازات می‌شود.

در قوانین ایران مجازات‌های سخت برای «زنا به عنف» وجود دارد، اما اثبات وقوع «زنا به عنف» بسیار دشوار است و موانع دست و پاگیر فقهی در برابر زن شاکی قرار می‌گیرد. این موانع گاهی اثبات جرم را غیر ممکن می‌سازد، تا جایی که زن شاکی خود متهم می‌شود به این که به رفتار جنسی مرد راضی بوده است. از آن بیش، زن بازنده اعتبار و احترام اجتماعی و خانوادگی خود را از دست می‌دهد و حتی ممکن است در صورت شاغل بودن، مجبور شود، قید آن را هم بزند.

در حال حاضر مهم‌ترین روشی که در پرونده‌های تجاوز جنسی در سیستم فقهی، قضایی ایران تاثیرگذار است، گزارش پزشکی قانونی است. گاهی پزشکی قانونی با معاینه بدن زن و اندام جنسی، ممکن است درجاتی از مقاومت زن را تشخیص داده و گزارش کند. از این رو خوب است زنان برای استفاده از این ظرفیت قانون، به توصیه‌های کارشناسان توجه کنند.

۴. توصیه به زنان

چنانچه قربانی تجاوز جنسی در لحظات بعد از وقوع تجاوز، بتواند به پزشکی قانونی مراجعه کرده و مورد معاینات تخصصی قرار گیرد، نظریه‌ی پزشکی قانونی که حاوی اطلاعاتی نظیر وجود کبودی و خون‌مردگی در قسمت پایین‌تنه‌ی قربانی به ویژه ران‌های وی بوده و وجود اسپرم فرد متجاوز در ناحیه‌ی واژن یا مقعد، می‌تواند تا حد زیادی، قاضی پرونده را به وقوع تجاوز و خشونت جنسی متقاعد کند. به همین دلیل است که به قربانیان تجاوز جنسی توصیه می‌شود، بعد از وقوع تجاوز و خشونت جنسی از استحمام و شست‌وشو خودداری کرده و در صورت داشتن امکان دسترسی، بلافاصله به مراجع مربوطه و پزشکی قانونی مراجعه نمایند.

بخش دوم

انواع خشونت و آزار جنسی

در این بخش تجاوز «زناى به عنف» که شدیدترین نوع خشونت جنسی است و دیگر اشکال خشونت و آزار جنسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از شکل‌های آزار جنسی که فضای عمومی را برای زنان ناامن می‌کند، متلک‌های جنسی یا به عبارت درست‌تر «خشونت کلامی» است که زنان به طور روزمره در مکان‌های عمومی با آن سروکار دارند و در کوچه و خیابان، در حال رانندگی و یا پیاده‌روی به سبب آن احساس ناامنی می‌کنند.

برخورد قوانین ایران با این دسته از خشونت‌ها

مجموع امکانات و ظرفیت‌هایی که برای پیشگیری از این‌گونه آزارهای جنسی، در قوانین وارد شده، کمتر فرصت اجرائی پیدا می‌کند.

برای روشن شدن موضوع، در ادامه برخی از این قوانین را مرور می‌کنیم:

۱ - ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی / تعزیرات

«توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک...، به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

۲ - ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی / تعزیرات

«هرکس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

۳ - ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی / تعزیرات

«هرکس عالماً، عامداً به واسطه‌ی ضرب یا اذیت و آزار زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد، به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.»

راه دستیابی به اجرای ظرفیت‌های مثبت این قوانین

هر سه ظرفیت قانونی که در بالا از آن یاد شد، برای آن که ظرفیت اجرائی پیدا کند، مستلزم این است که زن با دست پر وارد مراجع پلیسی و قضایی شود. از نظر دادگاه، زن تا شهودی معرفی نکند که شاهد بر مواردی باشد که در سه مورد ۱ و ۲ و ۳ شرح داده شد، دستش خالی است و رفتن به کلانتری و دادگاه کارساز نیست. اما اگر هم‌زمان با شنیدن فحاشی و حرف‌های رکیک یا دیدن حرکات آزارگرانه، کسانی را که شاهد واقعه هستند، متقاعد کند تا در برابر پلیس و دادگاه به آن چه دیده و شنیده‌اند شهادت دهند، شانس بیشتری برای تنبیه آزارگران خواهد داشت. اما می‌دانیم که اجرای این توصیه برای زنان آسان نیست. ممکن است تا به پلیس اعلام شود، مرد یا مردان فحاش و آزارگر فرار کرده باشند. مگر آن که اهالی محل آن‌ها را شناسایی کنند و بتوانند مشخصات‌شان را به پلیس بدهند تا احضار شوند.

زن اگر در همان مکان که آزار جنسی کلامی را تحمل کرده، بتواند صورت‌جلسه کند و از شهود بخواند زیر صورت‌جلسه را امضا و مشخصات خود را بنویسند، یک گام بلند به سوی دادخواهی برداشته است.

در این موارد و در شرایط امروزی که اغلب مردم و رهگذران و شهود تلفن دستی دارند، تماس فوری با پلیس بهترین کار است. بنابراین چنانچه زن خشونت دیده، بتواند همراهی رهگذران را برای کمک و نگه‌داشتن آزارگر جلب کند، شانس بیشتری برای دادخواهی خواهد داشت.

ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی / تعزیرات

«هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه‌ی زوجیت نباشد، مرتکب رابطه‌ی نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود.»

در این ماده‌ی قانونی دو کلمه‌ی «عنف» و «اکراه» وارد شده که گاهی در رویارویی با قانون‌زن‌ستیز، برای زنان مفید واقع می‌شود. منظور از ماده‌ی قانونی مورد اشاره این

است که اگر زن به رفتار جنسی مرد، نسبت به خودش رضایت نداشته باشد مرد مجازات می‌شود. فرقی نمی‌کند که رفتار جنسی در حد «زنا» یا در حدود ملامسه، بوسیدن و یا بغل کردن باشد. هرگاه نارضایتی زن در تمام موارد به دادگاه ثابت شود، مرد مجرم شناخته شده و مجازات مقرر در قانون شامل حالش می‌شود. در غیر این صورت زن شکایت را می‌بازد و چه بسا خود بر کرسی اتهام می‌نشیند.

البته، تا این ظرفیت بتواند به نفع زن اجرائی شود، لازم است تحقیقات زیادی انجام شده و زن مدارک معتبری در دست داشته باشد.

مثال- زنی به هر دلیلی به دیدار مردی رفته که با او در خانه یا محل کار تنها بوده است. چنانچه رفتار جنسی که از نظر قانون‌گذار جرم شناخته می‌شود اتفاق افتاده باشد، ادعای زن بر این که فقط برای انجام کار یا مذاکراتی رفته بوده، از سوی دادگاه استماع نشده و ورود زن به محل را رضایت او تلقی کرده و حمایت پیش‌بینی شده در قانون شامل حالش نمی‌شود.

در کشورهایی با نظام سیاسی سکولار، معاشرت زنان با مردان جرم‌انگاری نشده است، در نتیجه رفتن زن به خانه یا محل کار مرد، دلیل بر این نیست که مرد میزبان حق داشته باشد او را لمس کند یا اعمال هر نوع خشونت جنسی را بر او جایز بداند.

مزاحمت‌های تلفنی

ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی/ تعزیرات

«هرگاه کسی به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر برای اشخاص ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب، به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد.»

بنابراین برای برخورد با این نوع مزاحمت‌ها که می‌تواند ماهیت «آزار جنسی» هم داشته باشد، ظرفیت قانونی لازم در دسترس است. زنی که در معرض این نوع آزار جنسی قرار می‌گیرد، می‌تواند به کمک یک وکیل یا مشاور، ظرفیت قانونی را اجرایی کند و راه را بر مزاحمت تلفنی ببندد.

بخش سوم

آزارهای جنسی رایانه‌ای

در دنیای کنونی، آزارهای جنسی نسبت به زنان به فضای واقعی محدود نمی‌شود. فضای مجازی عرصه‌ای نامحدود در اختیار خشونت‌گران گذاشته که به وسیله‌ی آن می‌توانند در بی‌اعتبار کردن زن مورد نظر و باج‌خواهی و اخاذی از او اقدام کنند. کارایی رایانه برای صدمه زدن به زنان بسیار زیاد است. این امر در جوامعی که قواعد و قوانین بر پایه‌ی دستورات مردسالاری و سنت است، بیشتر از جوامعی که تابع قواعد مدرن و با رویکرد برابری‌خواهانه است، رواج دارد.

در سیستم‌های قضایی جهان، تا مدت‌ها با استفاده از قوانین ناظر بر فضای واقعی و بدون برخورداری از قوانین خاص به این جرائم رسیدگی می‌شد؛ تا جایی که انبوه جرم و آزارگری مجازی باعث شد کشورها برای جرائم رایانه‌ای به صورت خاص قانون‌گذاری کنند.

جمهوری اسلامی ایران هم در چند سال اخیر وارد این نوع قانون‌گذاری شده و جرائم رایانه‌ای را تعریف کرده، برشمرده و برای هریک، مجازاتی تعیین کرده است.

برخی از نمونه‌های این قوانین که برای کنترل آزارهای جنسی رایانه‌ای نسبت به زنان از تصویب گذشته را به شرح زیر می‌توان مورد بررسی قرار داد:

قانون مجازات اسلامی / قانون جرایم رایانه‌ای

فصل پنجم این قانون به «هتک حیثیت و نشر اکاذیب» اختصاص دارد.

ماده ۱۶ - «هرکس به وسیله‌ی سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، فیلم یا صوت یا تصویر دیگری را تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند، به نحوی که عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا چهار میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.»

تبصره - «چنانچه تغییر یا تحریف به صورت مستهجن باشد، مرتکب به حداکثر هر دو مجازات مقرر محکوم خواهد شد.»

به این ترتیب در مواردی که تغییر یا تحریف در فیلم یا صوت یا تصویر زن مشخصی صورت گرفته باشد، مرتکب، دستگیر و مجازات می‌شود. زن یا زانی که از این اقدام مجرمانه صدمه می‌بینند می‌توانند مراتب را به مراجع قضائی اطلاع داده و شکایت خود را اعلام کنند. این ظرفیت قانونی برای توقف آزارهای منجر به «هتک حیثیت و نشر اکاذیب» علیه زنان به کار می‌آید و زانی که سوژه‌های این دسته از خشونت‌گران هستند می‌توانند شکایت کرده و خسارت مالی هم مطالبه کنند.

ماده ۱۷ - «هرکس به وسیله‌ی سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او جز در موارد قانونی منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا چهل میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

پیامک‌های مزاحمت‌آمیز

در قانون جرائم رایانه‌ای، از ارسال پیامک‌های مزاحم و حاوی آزار جنسی ذکری نشده، ولی این فقدان، دست زنان را برای طرح شکایت علیه فرستنده نمی‌بندد. درباره‌ی پیامک‌های مزاحم مانند مزاحمت تلفنی عمل می‌شود. اما باید دانست که ارائه‌ی پرینت از پیامک توسط شاکی و تقدیم آن به دادگاه کافی نیست و دلیل محسوب نمی‌شود. دادگاه وارد استعلام از پلیس «فتا» شده و پس از دریافت پرینت از پلیس فتا و اثبات موضوع با استناد به «ماده‌ی ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی/ تعزیرات» و نظایر آن از باب «آزار جنسی و مزاحمت و رفتار منافی عفت»، فرستنده مجازات می‌شود.

زنان در معرض آزار و خشونت مجازی و مجازات خشونت‌گران

ماده‌ی (۱۷) برای کسانی که به هر دلیل، فیلم‌ها و عکس‌ها یا اصوات مربوط به زندگی

خصوصی افرادی را بدون رضایت آن‌ها به صورت رایانه‌ای انتشار می‌دهند، مجازات تعیین کرده است. بر اساس گزارش‌های تحقیقی موجود، سالانه موارد زیادی از این دسته از جرایم ثبت می‌شود که آزارگران، زنان را مورد هدف و خشونت قرار می‌دهند.

این مواد قانونی ظرفیت دارد تا با در نظر گرفتن تمامی محدودیت‌های قانون، به زنان آسیب‌دیده اندکی امید دهد، مجرمان رایانه‌ای دستگیر شده و مجریان قانون از انتشار بیشتر فیلم‌ها و محتوای خصوصی آنها جلوگیری می‌کنند؛ اما از طرفی زنان همواره باید به یاد داشته باشند، اگر هر یک از فیلم‌ها و عکس‌ها و اصواتی که در برابر قاضی قرار می‌گیرد، نشان دهد که آنها بر اساس قوانین فقهی سیستم قضایی در موقعیت ارتکاب «فعل حرام» بوده‌اند و به آن رضایت داشته‌اند، قاضی ضمن آن‌که به جرم مجرمان رایانه‌ای رسیدگی می‌کند، زنان و مردانی را که در حال «بوسیدن و بغل کردن و شرب خمر و بی‌حجاب در جمع مردان و احیانا در حال رقص و طرب در محفل مختلط بوده‌اند»، بر کرسی اتهام می‌نشانند و حکم بر مجازات آن‌ها طبق قانون مجازات اسلامی صادر می‌کند.

بنابراین جرم‌انگاری انتشار فیلم و صوت و عکس‌های خصوصی و خانوادگی در دادگاه‌های ایران، مثل شمشیر دو دم است و زنان و مردانی که محفل خصوصی و شادمانی‌شان دست به دست گشته و دیده شده است، در شرایطی که خود از انتشاردهنده‌ی تصاویری از زندگی خصوصی‌شان شکایت می‌کنند و انتشاردهنده تحت پیگرد قرار می‌گیرد، ممکن است خود متهم به ارتکاب جرایم سنگین جنسی و اخلاقی هم بشوند.

آگاهی زنان بر فرصت‌ها و ظرفیت‌های قوانین سیستم مردسالار و زن‌ستیز، تا حدودی می‌تواند به آنها برای مدیریت زندگی اجتماعی‌شان در حوزه‌ی عمومی کمک کند و تا میزانی امنیت‌شان را تامین نماید.

نکته: لازم به یادآوری است که مبالغ جزای نقدی در هر یک از مواد قانونی، هر سه سال یک بار متناسب با نرخ تورم که بانک مرکزی اعلام می‌کند به مبالغ بالاتری افزایش می‌یابد.

بررسی «قانون جدید حمایت از خانواده»

شناسائی ظرفیتهای مثبت در کنترل خشونت علیه زنان

پیش‌گفتار

در این جستار، «قانون جدید حمایت از خانواده»، مصوب تاریخ ۱/۱۲/۱۳۹۰ که شامل ۷ فصل و ۳۳ ماده است، بررسی می‌شود. این بررسی با هدف استخراج و آموزش جنبه‌های مثبت و مفید قوانین از دل محدودیت‌های زیاد و زن‌ستیزانه‌ی آن، برای استفاده‌ی زنان در پیچ‌وخم‌های سیستم قضایی انجام می‌شود. بنابراین تمرکز آموزشی در این جستار بر چگونگی برخورداری از ظرفیت‌های مثبت قانون است که می‌تواند پاره‌ای از حقوق زنان را تامین کند.

ظرفیت‌های «قانون جدید حمایت از خانواده»، در بررسی خشونت علیه زنان در حوزه‌ی عمومی، کمتر قابل استفاده است؛ اما این امر را هم باید در نظر داشت که بخشی از خشونت‌های وارده بر زنان در حوزه‌ی عمومی با خشونت‌های خانگی مرتبط است. براساس مشاهدات تحقیقی، تکرار خشونت خانگی، در نهایت ممکن است زنان را برای دادخواهی به سوی مراکز انتظامی و مراجع قضائی هدایت کند. بنابراین اگر در «قانون جدید حمایت از خانواده» روزه‌هایی پیدا شود که با استناد به آن، مراجع انتظامی و قضایی موظف به حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی باشند، می‌توان آن را به عنوان ظرفیت مثبت شناسائی و معرفی کرد.

بنابراین، هدف این است که زنان از ظرفیت‌های قانونی‌ای که می‌تواند برای کنترل خشونت وارد شده بر آنها مفید باشد، مطلع شوند و همچنین درباره‌ی ارتباط مستقیم و غیرمستقیم خشونت، در دو حوزه‌ی خصوصی و عمومی بیشتر بدانند.

بخش اول

حضور مشاوران زن در دادگاه‌ها

حضور مشاوران زن در رسیدگی قضایی به دعاوی زنان، در موادی از «قانون جدید حمایت از خانواده»، پیش‌بینی شده که می‌توان آن را ظرفیتی مثبت ارزیابی کرد.

اصلاح ماده‌ی (۲)، «قانون جدید حمایت از خانواده»

ماده واحد - ماده‌ی (۲) قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ به شرح زیر اصلاح و یک تبصره به عنوان تبصره (۲) به آن الحاق می‌شود:

ماده ۲ - «دادگاه خانواده به تصدی رییس دادگاه یا دادرس علی‌البدل و قاضی مشاور زن یا قاضی مشاور زن علی‌البدل تشکیل می‌گردد. تصدی جلسه رسیدگی با رئیس یا دادرس و قاضی مشاور یا قاضی مشاور زن خواهد بود. حضور یا تصدی قاضی مشاور زن باید در صدر صورت‌جلسات دادگاه قید و به امضای او برسد. قاضی مشاور زن باید در فرآیند رسیدگی حاضر و در صورت لزوم برای کشف واقع، از اصحاب دعوا مستقلاً تحقیق به عمل آورد. نظر قاضی مشاور زن باید ظرف سه روز از ختم رسیدگی، در پرونده درج و قاضی انشاکننده‌ی رای آن را در دادنامه طرح و در صورت مخالفت، دلایل خود را مستدلاً و مستنداً بیان نماید. عدم رعایت مفاد این ماده بنا به اعتراض احدی از اصحاب دعوا، یا رییس دادگاه خانواده، از موجبات نقض دادنامه در مرحله تجدیدنظر خواهد بود.»

تبصره ۲- «دادگاه تجدیدنظر از احکام و قرارهای قابل تجدیدنظر دادگاه‌های خانواده در مرکز هر استان، با حضور رییس دادگاه و مستشاران آن و قاضی مشاور تشکیل می‌شود. حدود اختیارات و وظایف قاضی مشاور زن در دادگاه تجدیدنظر خانواده‌ی استان همان است که در مرحله بدوی به آن اشاره شده است.»

ارزیابی ظرفیت ماده‌ی (۲)، در کنترل خشونت علیه زنان

حضور یک زن، در مقام قاضی مشاور، در دادگاه‌های خانواده از این جهت مهم است که می‌تواند روند رسیدگی به شکایات زنان خشونت‌دیده را به سمتی هدایت کند که برای احقاق حق آنها مفید باشد. مشاهدات نشان می‌دهد، که زنان در برخی موارد، بخشی از خشونت‌های متحمل شده را که لازم است برای توضیح آن، وارد مناسبات جنسی میان خود و همسرشان شوند، با قُضات مرد در میان نمی‌گذارند.

باید در نظر داشت، چنانچه زنی که در مقام مشاور قرار دارد، خود تحت سلطه‌ی آموزه‌ها و قواعد مردسالاری باشد، می‌تواند باعث از بین رفتن ظرفیت مثبت ماده‌ی (۲) شود. قاعده‌ی مرسوم این است که فقط زنان تحصیل‌کرده در مدارس حقوق کشور می‌توانند در جایگاه قاضی مشاور منصوب شوند، اما برای اجرای درست قانون، خوب است که مشاوران زن به برابری جنسیتی باور داشته باشند و در صدد کسب دانش لازم در این حیطه برآیند.

چنانچه قاضی مشاور زن، دارای خصوصیات ذکر شده باشد، می‌توان امیدوار بود که ماده‌ی (۲)، به مثابه‌ی ظرفیتی مثبت عمل کند و قاضی مشاور زن بتواند به قاضی انشاء کننده‌ی رأی که در نظام قضائی ایران همواره «مرد» است، کمک کند تا رنج زنان خشونت‌دیده را بهتر درک کرده و به عبارت دیگر موفق شود قاضی مرد را متقاعد کند، رای را تا جای ممکن عادلانه انشاء کند.

بدین ترتیب، تبصره‌ی ذیل ماده را نیز می‌توان برای بهبود حقوق زنان مثبت ارزیابی کرد و با خوش‌بینی امیدوار بود قانون‌گذار به این درک رسیده باشد که با وجود قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده، رسیدگی به دعاوی مطروحه بهتر و عادلانه‌تر

بیش خواهد رفت و با توجه به نیازهای روز لازم است بر تعداد قاضیان مشاور زن افزوده شود.

بخش دوم

چگونگی دادخواهی، برای زنان فاقد امکانات مالی

در حالی که طرح شکایت و ورود به دعوی، با هزینه‌های متعدد و سنگین همراه است، بیشتر زنان به دلیل فرودستی مالی که جامعه‌ی تحت سلطه‌ی مردسالاری، بر آنها تحمیل کرده، از استقلال مالی بی‌بهره‌اند، تا جایی که گاهی ممکن است به دلیل نداشتن شغل و درآمد، از طرح شکایت و دادخواهی علیه همسر خشونت‌گر خود صرف‌نظر کنند.

ماده‌ی پنج «قانون جدید حمایت از خانواده»، دارای ظرفیت مثبتی است که می‌توان از آن برای حمایت این گروه از زنان بهره گرفت:

ماده ۵ - «در صورت عدم تمکن مالی هر یک از اصحاب دعوی دادگاه می‌تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، حق الزحمه‌ی کارشناسی، حق الزحمه‌ی داوری و سایر هزینه‌ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند.»

همچنین در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام قانونی دأثر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد، راسا یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی، وکیل معاضدتی تعیین می‌کند.

تبصره - «افراد تحت پوشش کمیته‌ی امداد امام خمینی و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف می‌باشند.»

ارزیابی ظرفیت ماده‌ی (۵)، برای کنترل خشونت علیه زنان

ماده‌ی (۵) و تبصره‌ی ذیل آن به زنان فاقد امکانات مالی، فرصت می‌دهد تا وارد شکایت و «دادخواهی» شده و بدون نگرانی از نداشتن بضاعت مالی، فرد یا افرادی را که به آنها خشونت ورزیده‌اند مورد پیگرد قرار داده و احیانا خسارت مالی هم مطالبه کنند.

بنابراین به موجب این ماده و تبصره‌ی ذیل آن، ظرفیت مثبت قانون به خوبی قابل ارزیابی است و فقر نمی‌تواند مانع زنان خشونت دیده در دادخواهی شود.

پی‌نوشت: قانون‌گذار به صورت برابر زنان و مردان را از این حیث حمایت می‌کند؛ اما با توجه به اینکه زنان در جامعه‌ی متأثر از فرهنگ مردسالاری، از تبعیض مضاعف مالی رنج می‌برند و نسبت به مردان برای طرح شکایت و دادخواهی، از امکانات کمتری برخوردارند و یا به‌کلی قادر به تامین هزینه‌های دادرسی نیستند و از دادخواهی صرف‌نظر می‌کنند، در کتابچه‌ی پیش‌رو، ظرفیت‌های مثبت پاره‌ای از قوانین با تمرکز بر نیازهای زنان استخراج شده و امکانات مندرج در قوانین که البته با برابری جنسیتی بسیار فاصله دارد، به آنها آموزش داده می‌شود.

بخش سوم

معاینات و آزمایشات پزشکی و انتخاب آگاهانه

تا پیش از تصویب قوانین موضوع این بررسی، زن و مرد بدون اطلاع از وضعیت سلامت یکدیگر و بی‌آنکه نسبت به احوال جسمی و روانی یکدیگر آگاهی داشته باشند، با هم ازدواج می‌کردند. پس از تصویب قوانین حمایت‌کننده، یکی از شرایط ثبت ازدواج، انجام آزمایش‌های خاص پزشکی قرار داده شد که از بسیاری مشکلات، به خصوص برای زنان پیشگیری می‌کند.

ماده ۲۳ - «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون بیماری‌هائی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آنها واکسینه شوند و نیز بیماری‌های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند. دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادر شده از سوی پزشکان و مراکز مورد تایید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلاء به بیماری‌های موضوع این ماده و یا واکسینه شدن طرفین نسبت به بیماری‌های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند.»

تبصره - «چنانچه گواهی صادر شده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری‌های مسری و خطرناک که نام آنها به وسیله‌ی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می‌شود، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می‌شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد.»

ارزیابی ظرفیت ماده‌ی (۲۳) و تبصره‌ی ذیل آن در کنترل خشونت علیه زنان

ماده‌ی (۲۳) و تبصره‌ی ذیل آن، نشان می‌دهد که بخشی از محافظت زناشوئی در حال شکل‌گرفتن، با به دست آوردن اطلاعات لازم پزشکی از یکدیگر ممکن می‌شود. این ماده و تبصره‌ی ذیل آن می‌تواند به زنان کمک کند با آگاهی وارد زندگی مشترک شوند و بدانند از این حق قانونی برخوردارند که از شرایط جسمی و روحی همسر خود مطلع باشند.

در این خصوص قانون‌گذار موضوع را از چند زاویه بررسی کرده است:

الف- زن و مرد باید از وضعیت سلامت هم باخبر باشند و در صورتی که همسر آینده‌شان به بیماری خاصی، از گونه‌ی بیماری‌های خطرناک و مسری مبتلا باشد از آن مطلع شوند. این روال به همین ترتیب درباره‌ی اعتیاد به مواد مخدر هم لازم‌الاجراست.

نکته: در این دو مورد، چنان‌چه با علم به این که یکی از زوجین به بیماری مسری و خطرناک مبتلاست و یا به مواد مخدر اعتیاد دارد، زن و مرد برای ازدواج توافق کنند، قانون مانع آنها نمی‌شود، اما تاکید بر این است که زن و مرد باید به حکم قانون از موقعیت یکدیگر باخبر باشند.

ب- هرگاه نتیجه‌ی آزمایش‌های پزشکی نشان دهد زن یا مرد، به بیماری‌های خطرناک و مسری اعلام شده توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مبتلا هستند، به آنها کمک می‌شود تا به مراکز درمانی مربوطه مراجعه و درمان شوند. در این موقعیت «مراقبت و نظارت» دولت بر بیماری ضروری است. به علاوه هرگاه بیماری از نوعی باشد که بنا به تشخیص پزشکی، به جنین حاصل از ازدواج صدمه بزند، در صورتی که زن و مرد همچنان اصرار و توافق بر ازدواج داشته باشند، «مراقبت و نظارت» شامل منع تولید نسل هم می‌شود.

تبصره‌ی ذیل ماده‌ی (۷) آیین‌نامه‌ی اجرائی «قانون حمایت از خانواده» مصوب ۱۳۹۲/۲۷/۱۱ در تکمیل پیشگیری‌های مندرج در قانون، می‌افزاید:

تبصره- «در مورد بیماری خطرناک که منجر به خسارت جنین باشد باید علاوه بر مراقبت و نظارت به شرح فوق، نسبت به جلوگیری از بچه‌دار شدن، پیشگیری موثری را تحت نظارت مراکز یاد شده و پزشک متخصص انجام و نتیجه را به مراکز مزبور ارائه دهند. در صورت تایید مراکز فوق مبنی بر انجام اقدامات فوق دفتر رسمی ازدواج نسبت به ثبت ازدواج اقدام می‌کند.»

ارزیابی قانون با توجه به ظرفیت مثبت موجود در آن

در دو فرض بالا، به زنان کمک شده تا از روی بی‌خبری، با مردی که دچار بیماری خطرناک و مسری‌ست و یا به مواد مخدر اعتیاد دارد ازدواج نکرده و با آگاهی کامل نسبت به وضعیت سلامت مرد تصمیم به ازدواج با او بگیرند. همچنین به زن تفهیم می‌شود تا هرگاه مرد مورد نظرش به بیماری خطرناک و مسری مبتلاست از «مراقبت و نظارت» دولت که پیامدهای این بیماری را در مرد کنترل می‌کند بهره‌مند شود.

بنابر آنچه گفته شد، ظرفیت این ماده و تبصره برای کنترل خشونت علیه زنان مفید است. زیرا زن مجبور نیست ندانسته، گرفتار شوهر مبتلا به بیماری مسری و خطرناک یا معتاد شود.

پینوشت: این قانون نیز مثل قبلی، مردان را هم مورد حمایت قرار می‌دهد و آنها نیز از مشکلات و خطرات زناشویی با زن مبتلا به بیماری خطرناک و مسری و یا معتاد آگاه می‌شوند. اما از آنجا که تمرکز در این کتابچه بررسی قانون و آموزش امکانات مندرج در آن به زنان است و هدف، شناخت موقعیتهایی‌ست که زنان در آن در معرض خشونت قرار می‌گیرند، بنابراین به مردان پرداخته نمی‌شود.

بخش چهارم

حمایت از حق حضانت مادر

ماده ۴۰ - «هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی نفع و به دستور دادگاه صادر کننده‌ی رای نخستین، تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود.»

تبصره ذیل ماده ۴۱ - «قوه‌ی قضائیه مکلف است برای نحوه‌ی ملاقات والدین با طفل ساز و کار مناسب با مصالح خانواده و کودک را فراهم نماید.»

ماده ۴۲ - «صغیر و مجنون را نمی‌توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است از محل مقرر بین طرفین یا محل اقامت قبل از وقوع طلاق به محل دیگر یا خارج از کشور فرستاد، مگر این که دادگاه آن را به مصلحت صغیر و مجنون بداند و با در نظر گرفتن حق ملاقات اشخاص ذی‌حق این امر را اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغیر و مجنون از کشور، بنا به درخواست ذینفع، برای تضمین بازگرداندن صغیر و مجنون تامین مناسبی اخذ می‌کند.»

ماده ۴۳ - «حضانت فرزندی که پدرشان فوت شده با مادر آنها است مگر آن که دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.»

حضانت به روایت قانون مدنی:

ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی - «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابویین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.»

تبصره - بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد.»

ارزیابی قانون با توجه به ظرفیت مثبت موجود در آن

آنچه که در بالا گفته شد، نشان از آن دارد که حضانت فرزند بر اساس قانون تا ۷ سالگی با مادر است و پس از آن هم می‌تواند به حکم دادگاه به مادر تفویض شود. حقوق مادر بر دریافت هزینه‌های زندگی فرزند از پدر الزامی است. همچنین در صورتی که پدر از اجرا حکم دادگاه و استرداد طفل به مادر خودداری کند، تا روز استرداد طفل، در بازداشت خواهد بود.

در مواردی که طبق حکم دادگاه، حضانت طفل با مادر است، پدر نمی‌تواند با استفاده از این که «ولی» و «سرپرست» طفل است، او را از کشور خارج کند و حق مادر بر دیدار طفل را نادیده بگیرد. در این موارد، هرگاه به نظر دادگاه خروج طفل از کشور

لازم تشخیص داده شود، دادگاه ضمن صدور اجازه‌ی خروج برای مدت معین، از پدر تامین لازم را می‌گیرد تا طفل را به موقع بازگرداند.

چنانچه پدر فوت کند، حضانت طفل با مادر است و جد پدری (پدر پدر) حقی بر حضانت طفل ندارد. از آن چه اموال طفل محسوب می‌شود (مانند سهمی که از ارث پدری نصیبش شده)، «ولی» یا «قیم» باید در حدود هزینه‌های متعارف بابت نگهداری از طفل به مادر بپردازد. همچنین اگر از صندوق دولت، مستمری فوت شامل حال طفل می‌شود، مادری که طبق قانون و رای دادگاه، حضانت با او است، حق دارد مستمری را دریافت و برای فرزند هزینه کند.

بنابراین هر چند در «قانون جدید حمایت از خانواده»، تبعیض نسبت به زن در مقام همسر و مادر بسیار زیاد است، ولی در مواردی مانند حضانت، وقتی دادگاه حضانت را به مادر می‌سپارد، اگر پدر مانع شود یا از حق مادر برای دیدار طفل جلوگیری کند یا با استفاده از حق سرپرستی و ولایت تصمیم بگیرد طفل را از کشور خارج کند و حق دیدار مادر را در نظر نگیرد، به حکم دادگاه از خروج طفل ممانعت می‌شود و با پدر برخورد قانونی می‌شود.

زنان اگر به این ظرفیت‌های قانون آگاهی داشته باشند، با وجود همه‌ی محدودیت‌های پیش‌رو، از حقوق خود بهتر دفاع می‌کنند و همچنین می‌توانند با جمع‌آوری اسناد و مدارک، دادگاه را نسبت به خواست برحق خود متقاعد کنند. همچنین اگر در زندگی خانوادگی و به خصوص در ارتباط با فرزند، از حمایت‌های قانونی برخوردار باشند، در فعالیت‌های شغلی و اجتماعی، با خاطر آسوده و اعتماد به نفس بیشتر ظاهر می‌شوند و بازدهی کاری بهتر، رضایت خاطر و همچنین روان سالم‌تر و قدرت بیشتری در برخورد با موانع اجتماعی و سنتی خواهند داشت.

بخش پنجم

مستمری‌های ازکارافتادگی، بازنشستگی و فوت همسر

با توجه به وضعیت تبعیض‌آمیز جامعه‌ی امروز ایران، زنان اگر در صورت بیماری، ازکارافتادگی، بازنشستگی و مرگ همسر، تامین خاطر نداشته باشند و نتوانند معیشت

خود و فرزندان را تامین کنند، گرفتار خشونت مالی و اقتصادی شده و روزگار را به سختی خواهند گذراند. در بررسی ماده‌ی ۴۸ و تبصره‌ی آن، برخی ظرفیت‌های محدود اما مثبت قانون که به زنان در زندگی مالی و تامین رفاه پس از مرگ شوهر کمک می‌رساند، شناسایی شده و مورد تفسیر قرار می‌گیرد:

ماده ۴۸ - «میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه‌ی دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی وی و نحوه‌ی تقسیم آن در تمام صندوق‌های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، تامین اجتماعی و سایر صندوق‌های خاص به ترتیب زیر است:

۱. زوجه‌ی دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می‌گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.»

تبصره- «اگر متوفی چند زوجه‌ی دائم داشته باشد حقوق وظیفه یا مستمری به تساوی بین آنان و سایر وراث قانونی تقسیم می‌شود.

۲. دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کار افتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجه‌ی متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست.

۳. فرزندان اناث، در صورت نداشتن شغل یا شوهر و فرزندان ذکور تا سن بیست سالگی و بعد از آن منحصرا در صورتی که معلول و از کارافتاده‌ی نیازمند باشد یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند حسب مورد از کمک هزینه‌ی اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه‌ی والدین خود برخوردار می‌گردند.»

ارزیابی قانون با توجه به ظرفیت مثبت موجود در آن

هر سه بند ماده‌ی (۴۸) دارای ظرفیت‌هائی‌ست که به زنان کمک می‌کند تا در صورت بازنشستگی، از کار افتادگی یا فوت همسر، از مستمری او بهره‌مند شوند. اما بند (۱) این ماده، از این جهت دارای اهمیت ویژه است که در گزینه‌ی (ب)، تأکید دارد «زوجه‌ی دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می‌گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست.» این تأکید، به این بند از قانون ویژگی حمایتی خاص می‌بخشد:

الف- زن پس از ازدواج دوباره هم می‌تواند از مستمری شوهر متوفی استفاده کند.

ب- در این بند آمده است: «در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.»

به این ترتیب می‌توان گفت این بند از ماده‌ی (۴۸) بیشترین ظرفیت را دارد تا از زنانی که عمرشان را به انجام کار رایگان «خانه‌داری» گذرانده‌اند و دسترسی آنها به شغل و منابع مالی محدود بوده است، از نظر مالی حمایت کند. این حمایت می‌تواند تا حدودی از این که زن پس از فوت همسرش گرفتار خشونت مضاعف مالی و تبعات آن شود، پیشگیری کند. به این معنا که اگر مرد تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی، یا گونه‌ای از پوشش استخدامی باشد، پس از فوت، زن از مستمری او نصیب می‌برد.

به‌طور کلی ظرفیت بخش‌هائی از ماده‌ی (۴۸) از حیث مراعات حقوق زن و شئون مالی او پس از فوت همسر یا همسران، بالا ارزیابی شده و می‌تواند تا حدود زیادی از تحمیل خشونت مالی بر این گروه از زنان پیشگیری کند.

زنانی که بیشتر عمر خود را در ناامنی اقتصادی، عدم دسترسی به شغل و تحت سلطه‌ی مردان خانواده زندگی کرده‌اند، به دلیل در دسترس نبودن این خوانش از قانون، پس از فوت شوهر اول، چون نگران قطع شدن مستمری فوت همسر متوفی خود هستند، امکان دارد از ازدواج با فرد دیگری خودداری کنند. زنان باید بدانند، در صورت ازدواج مجدد همچنان مستمری شوهر متوفی شامل حال‌شان می‌شود. حتی اگر همسر دوم هم فوت کند، زن استحقاق دارد تا آن مستمری فوت را که بیشتر است، دریافت کند.

برای مثال اگر مستمری فوت شوهر اول بیش از مستمری فوت شوهر دوم باشد، حق دارد مستمری فوت شوهر اول را دریافت کند و در صورتی که مستمری فوت شوهر دوم بیشتر باشد، قانون اجازه می‌دهد مستمری شوهر دوم، شامل حالش شود. زنان در صورت آگاهی بر این ظرفیت‌های قانونی می‌توانند پس از مرگ شوهر، اگر شوهر زیر پوشش بیمه باشد، مستمری فوت بگیرند و تا حدودی در حاشیه‌ی امن اقتصادی زندگی کنند.

در جامعه‌ی امروز ایران، زنان از بسیاری امکانات محدود که در قوانین به نفع آنها وجود دارد بی‌خبرند. در نتیجه، هرگاه فرصت‌های آموزشی در اختیارشان قرار گیرد با آگاهی بیشتری حق‌خواهی خواهند کرد. آنچه گفته شد، با علم به آن که بسیاری از قوانین ایران در تعارض کامل با برابری جنسیتی و به زیان زنان است، مجموعه‌ای از امکانات موجود در «قانون حمایت از خانواده» است که می‌تواند تا حدودی و در مواردی خاص، به زنان کمک کند تا در موقعیت بهتری قرار گیرند.

بررسی «قانون مدنی»

شناسائی ظرفیتهای مثبت در کنترل خشونت علیه زنان

پیش‌گفتار

در این جستار، «قانون مدنی»، مصوب تاریخ ۱۸ / ۲ / ۱۳۰۷، همراه با اصلاحات و الحاقات بعدی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قانون مدنی ایران با (۱۳۳۵) ماده از حیث مناسبات مردم با مردم و مردم با دولت، دارای اهمیت خاصی است. این قانون در زمان پهلوی اول تدوین و تصویب شده است که در مجموع، انطباق بنیاد و ساختار آن با احکام شرع را به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

در زمان محمدرضا پهلوی اصلاحاتی در این قانون به نفع زنان انجام شد که کمی در بهبود وضعیت حقوقی زنان تاثیرگذار بود، اما در رویارویی با اصلاحات همواره تلاش می‌شد این امر به شکلی صورت گیرد که مراجع مذهبی در برابر آن موضع‌گیری مخالف نکنند و برچسب «تصمیمات بر خلاف شرع» به آن نزنند.

پس از انقلاب ۵۷، آن اندک اصلاحات، ابطال شد و موادی از قانون مدنی که به زیان زنان بود، دوباره احیا و اجرا شد. حتی در پاره‌ای مواد، زیر عنوان «اصلاح»، محدودیت‌های بیشتری به زنان تحمیل شد.

در این جستار، رویکرد قانون مدنی به زن، در بحث‌های مرتبط با «نکاح و طلاق»،

«ارث»، «مهریه»، «خشونت فیزیکی» و «آزار جنسی» بررسی می‌شود. سعی پژوهش بر این است که با جست‌وجو در این موارد، از درون همین «قانون مدنی»، به راه‌حل‌های قانونی دست یابد تا با آموزش آن، زنان را از خطراتی که به دلیل محدودیت‌های فقهی و قضایی در «سهم‌الارث» یا در «مناسبات خانگی»، در معرض خشونت در حوزه عمومی و خصوصی قرار می‌دهد، تا جای ممکن مصون نگه دارد.

نکته: برخی مواد قانون مدنی که ناظر بر نکاح، طلاق و ارث است، به صورت غیرمستقیم منجر به اعمال خشونت علیه زنان در حوزه عمومی می‌شود.

یکم: طلاق، پیامدهای آن و راه‌حل‌های جبرانی

از منظر حقوقی می‌توان گفت، دشوارترین موضوعاتی که موجب نگرانی زنان در زندگی زناشویی می‌شود به شرح زیر است:

- طلاق
 - حضانت فرزندان پس از طلاق
 - خروج زن از کشور
 - ادامه تحصیل
 - اشتغال
 - نداشتن سهم از دارایی شوهر که پس از ازدواج اندوخته است
- زنان در مواجهه با مواردی که برشمرده شد با کمبودهای قانونی زیادی روبرو می‌شوند که با امضای شروطی به نام «شروط ضمن عقد نکاح» توسط مرد در قباله‌ی ازدواج، تا حدودی قابل جبران است.

شروط ضمن عقد نکاح

ماده‌ی ۱۱۱۹ قانون مدنی ایران اجازه می‌دهد که زوجین (زن و شوهر) ضمن جاری شدن صیغه‌ی عقد با توافق، شروطی را به سند نکاح اضافه کنند. وقتی مرد هر یک از

شروط را قبول و امضا کند، آن شروط برای او حقوق و تکالیفی ایجاد می‌کند که ناگزیر از اجرای آن است. با توجه به این‌که قانون برای این شروط ضمانت اجرا تعیین کرده، فردی که شرط به نفع او امضا شده می‌تواند از اجرای آن اطمینان داشته باشد. به دلیل مشکلات و محدودیت‌های قانونی بسیاری که در امر ازدواج و طلاق برای زنان وجود دارد، به صورت متعارف این زنان هستند که تلاش می‌کنند شروطی را در سند ازدواج به امضای مردان برسانند.

برای مثال هرگاه زنان متقاضی طلاق شوند، با موانع شرعی و قانونی جدی شده و اگر نتوانند به قاضی ثابت کنند دوام زندگی زناشویی‌شان ممکن نیست، موفق به گرفتن حکم طلاق از دادگاه نخواهند شد.

در مواردی زنان مدت زیادی را صرف اثبات ادعای خود می‌کنند و در نهایت از سمت دادگاه پذیرفته نمی‌شود. آنها در این راه جوانی و سلامت خود را از دست می‌دهند و به مقصود نمی‌رسند. به همین دلیل است که اغلب اوقات حقوق مالی خود را به مرد می‌بخشند و در مواردی اگر تمکن مالی داشته باشند، حتی بیش از آن هم باج می‌دهند تا مرد رضایت داده و طلاق به صورت توافقی تحقق یابد.

شروط ضمن عقد و دشواری‌های آن

پس از پیروزی انقلاب ۵۷، چنان‌چه در بالا اشاره شد، زنان حقوق محدودی را که پیش از انقلاب در امر طلاق، حضانت و سرپرستی به دست آورده بودند، از دست دادند و از همان روزهای نخست با اعتراضات پی‌درپی نگرانی خود برای آینده را نشان دادند.

حکومت برآمده از انقلاب تصمیم گرفت تا با ابطال محدودیت‌هایی که برای طلاق خودسرانه‌ی مردان پیش از انقلاب ایجاد شده بود و با تاکید بر ضرورت حفظ قدرت مطلقه‌ی آن‌ها در زندگی زناشویی، «شروط ضمن عقد» را که قدمت تاریخی دارد و همیشه قابل استفاده بوده، در قباله‌ی ازدواج چاپ کند. این شروط در قباله‌ها چاپ شد تا زنان تصور کنند دستگاه قضایی به ازای امتیازاتی که از آنها گرفته، امتیازاتی به آنها داده است. حال آن‌که عمر شروط ضمن عقد به عمر اسلام است و پیش از انقلاب هم زنان می‌توانستند با وجود آن‌که در قباله‌ها چاپ نشده بود، از آن استفاده کنند.

ساختار قضایی جمهوری اسلامی با هدف فرونشاندن اعتراض‌ها، دوازده شرط ضمن عقد را وارد قبایلهای ازدواج دائم کرد. سردفتر هم موظف شد تا هم‌زمان با انجام مراسم شرعی عقد، شروط ذکر شده را برای طرفین با صدای بلند بخواند.

نکته‌ی بسیار حائز اهمیت این است که تکلیف سردفتر به خوانش، به مفهوم آن نیست که مرد مکلف است شروط را امضا کند، بلکه منظور آگاهی‌رسانی به زن در لحظه‌ی وقوع عقد است.

باید توجه داشت که این اقدام دستگاه قضایی نمی‌توانست و نمی‌تواند جای قانون لازم‌الاجرا را بگیرد، چرا که به ندرت مردانی می‌پذیرند که داوطلبانه زیر شرطی را به نفع زنان امضا کنند. با این وصف، به تدریج که فعالان حقوق زنان دریافتند تلاش آن‌ها برای ایجاد تغییر در قوانین نابرابر، به جایی نمی‌رسد، آموزش شروط ضمن عقد و تشویق زنان به استفاده از آن را آغاز کردند و جریانی راه‌اندازی شد که زنان نسل‌های پس از انقلاب نسبت به آن توجه خوبی نشان دادند.

در دهه‌ی سوم انقلاب، زنان و مردان آموزش‌دیده بیشتر متوجه اهمیت شروط ضمن عقد شدند، ولی همواره و تا امروز به علت موانع سنتی و فرهنگ مردسالار، مردان به سهولت زیر بار امضای شروط نمی‌روند. می‌توان گفت، آن دسته از زنانی که توانسته‌اند شروط مهمی را به امضای همسران خود برسانند از نارسائی‌های قانونی در زندگی زناشویی کمتر رنج می‌برند.

پی‌نوشت: اگر زن پیش از مراسم عقد توانسته باشد مرد را به قبول همه‌ی شروط یا برخی از آنها متقاعد کند، دیگر خوانش شروط توسط عاقد انجام نمی‌شود و زن و مرد بر اساس توافقی که قبلاً به آن رسیده‌اند، هم‌زمان با جاری شدن صیغه‌ی عقد زیر آن شروط را در برابر سردفتر امضا می‌کنند.

شرح شروط دوازده‌گانه‌ی ضمن عقد

- ۱- استنکاف شوهر از دادن نفقه زن به مدت شش ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تأمین نفقه و همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت شش ماه ایفاء نکند و اجباراً هم ایفاء ممکن نباشد. (زن می‌تواند به دادگاه‌های خانواده مراجعه و در صورت اثبات شرط، حکم طلاق بگیرد.)
- ۲- سوءرفتار و یا سوءمعاشرت زوج به حدی که ادامه‌ی زندگی را برای زوجه غیرقابل تحمل نماید. (زن باید به دادگاه این موضوع را ثابت کند)
- ۳- ابتلاء زوج به امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زندگی زناشویی برای زوجه مخاطره‌آمیز باشد. (زن باید این موضوع را به دادگاه ثابت کند)
- ۴- جنون زوج در مواردی که فسخ نکاح شرعاً ممکن نباشد. (زن باید این موضوع را به دادگاه ثابت کند)
- ۵- عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه باشد. (زن باید این موضوع را به دادگاه ثابت کند)
- ۶- محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت، منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیشتر بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد. (زن باید این موضوع را به دادگاه ثابت کند)
- ۷- ابتلاء زوج به هرگونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل آورد و ادامه زندگی برای زوجه دشوار باشد. (زن باید موضوع را به دادگاه ثابت کند)
- ۸- زوج، زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانوادگی و تشخیص عذر موجه با دادگاه است و یا شش ماه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه غیبت نماید. (زن باید موضوع را به دادگاه ثابت کند)

- ۹- محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و انجام هرگونه مجازات اعم از حد و تعزیر در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر با دادگاه است. (زن باید این موضوع را به دادگاه ثابت کند)
- ۱۰- در صورتی که پس از گذشت پنج سال زوجه از شوهر خود به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی دیگر زوج صاحب فرزند نشود. (زن باید این موضوع را به دادگاه ثابت کند)
- ۱۱- در صورتی که زوج مقفودالآثر شود و ظرف شش ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه پیدا نشود. (زن باید این موضوع را در دادگاه ثابت کند)
- ۱۲- زوج، همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید. (زن باید این موضوع را به دادگاه ثابت کند)

پی‌نوشت: در هر مورد که مرد شرط را امضا کرده باشد، زن در صورتی موفق می‌شود از دادگاه حکم طلاق بگیرد که بتواند موضوع مندرج در شرط را ثابت کند.

ممکن است تصور شود که قرار دادن این شروط دوازده‌گانه در عقدنامه و امضای زوج زیر شرط حق طلاق زن، کافی‌ست تا زن در صورت مراجعه به دادگاه بتواند طلاق بگیرد. اما چنین نیست و امضای مرد زیر شروط دوازده‌گانه، به زن اجازه نمی‌دهد تا به وکالت از مرد حق مطلق بر طلاق داشته باشد. بلکه زن متقاضی طلاق باید بتواند مفاد شرط را در دادگاه ثابت کند؛ به عنوان مثال ثابت کند که شوهرش بدرفتار است یا نفقه نمی‌پردازد.

«در حقیقت حق طلاق زن در صورت وجود امضای مرد زیر ۱۲ شرط چاپ شده در سند، برای زن حق مشروط بر طلاق ایجاد می‌کند، نه حق مطلق.»

اگر زن اراده کند تا حق طلاق را به صورت مطلق داشته باشد، باید نزد وکیل یا مشاور حقوقی برود و از او بخواهد تا شرط طلاق مطلق را با الفاظ حقوقی خاص بنویسد و در اختیارش بگذارد. سپس مرد را متقاعد کند تا زیر این شرط خاص را که در فهرست شروط دوازده‌گانه دیده نمی‌شود امضا کند. لازم به ذکر است که زن و مرد می‌توانند علاوه بر شروط دوازده‌گانه که در قباله‌ی ازدواج دائم درج شده، شروط دیگری را هم اضافه کنند.

این شروط دیگر عبارت است از:

شرط تحصیل زن

با این شرط مرد به همسرش «اجازه»ی تحصیل را تا هر مرحله، هر کجا و با هر شرایطی می‌دهد. به این معنا که شوهر نمی‌تواند زن را از تحصیل منع کند.

شرط اشتغال زن

بر طبق قانون در صورتی که «اشتغال زن برخلاف مصالح و حیثیت خانوادگی مرد یا زن نباشد، مرد نمی‌تواند زوجه را از اشتغال منع نماید». اما با توجه به این که در مورد این شرط، تفسیرهای متفاوتی وجود دارد که اغلب به نفع زن نیست، بهتر است در سند ازدواج شرط اشتغال زن قید شود. در این صورت شوهر نمی‌تواند مانع زن در اشتغال بشود.

شرط دادن حق خروج از کشور به زن

بر طبق قانون گذرنامه، «زن با اجازه‌ی رسمی و محضری همسر خود می‌تواند از کشور خارج شود». در نتیجه بهتر است با شرط ضمن عقد، زن حق خروج از کشور بدون رضایت شوهر را برای خود محفوظ دارد.

شرط تقسیم دارایی شوهر بعد از طلاق

با درج این شرط در سند ازدواج، مرد متعهد است نصف دارایی به دست آمده در دوران زندگی زناشویی را بعد از طلاق به زن منتقل کند. البته زنان باید توجه داشته باشند که حتی با وجود امضای مرد زیر این شرط، به سهولت نمی‌توانند از آن بهره‌مند شوند. قیود بهره‌مند شدن از این شرط بسیار است.

شرط حضانت فرزند بعد از طلاق

با درج این شرط مرد حضانت فرزند را بعد از طلاق به زن تفویض می‌کند. زنان باید توجه داشته باشند که حق آنها بر حضانت فرزند، حق دیدار را از پدر سلب نمی‌کند و اگر در این باره با هم به توافق نرسند، مرد می‌تواند به دادگاه مراجعه و این حق و چگونگی اجرای آن را از دادگاه خواستار شود.

شرط دادن وکالت مطلق در طلاق به زوج

با درج این شرط، زن می‌تواند هرگاه بخواهد به وکالت از مرد به دادگاه مراجعه و بدون ارثی دلیل و فقط به استناد شرط، خود را طلاق دهد.

زنان لازم است به خصوص برای تعیین الفاظ این شرط به وکیل دادگستری مراجعه و طبق نظر او شرط را بنویسند. در غیر این صورت با کم و زیاد شدن برخی کلمات احتمال دارد زن متضرر شود و شرط، کاربرد خود را از دست بدهد. الفاظ شرط به زبان حقوقی الفاظ خاصی است، مانند:

«مرد به زن ضمن عقد لازم خارج وکالت مطلق و بلاعزل با حق توکیل غیر می‌دهد تا هر وقت که خواست به دادگاه حمایت خانواده مراجعه و خود را طلاق بدهد.»

جمع بندی ظرفیتهای مثبت شروط ضمن عقد

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که:

- ۱- در صورت امضای مرد زیر هر یک از شروط ضمن عقد، زن که قوانین ناظر بر خانواده نسبت به او تبعیض آمیز است، یک گام به برابری نزدیک می‌شود.
- ۲- زنان در صورتی که می‌خواهند برخی یا تمامی شروط ضمن عقد را به امضای همسر خود برسانند، لازم است در نگارش شروط از وکیل دادگستری استفاده کنند و از دفترخانه‌ها در این موارد مشاوره بگیرند.

درست است که برخی زنان می‌توانند شروطی را به امضای شوهر برسانند و تا حدودی در زندگی زناشویی احساس برابری کنند. ولی زنان باید بدانند که شروط ضمن عقد جای قانون لازم‌الاجرا را نمی‌گیرد و لازم است به مبارزه برای مطالبه‌ی برابری قانونی تا رسیدن به حقوق از دست‌رفته‌شان ادامه دهند.

۲- ارث و راه‌حل‌های جبرانی برای حفظ خانه مسکونی برای زن پس از فوت همسر

در نظام قضایی ایران، به موجب قوانین ناظر بر ارث که از منابع فقهی استخراج شده‌است، سهم‌الارث زن در تمام موارد کمتر از مرد است.

برای مثال در مقام فرزند، سهم‌الارث دختر از پدر یا مادر نصف سهم‌الارث پسر است. همچنین زنان به واسطه‌ی جنسیت در جایگاه همسر، مادر، خواهر و دیگر رده‌های خویشاوندی، از ارث بهره‌ی کمتری می‌برند.

یکی از این موارد که به‌طور مشخص موضوع بررسی است، وضعیت ارث زن در جایگاه همسر است. بر اساس قوانین مربوط به ارث، زن به عنوان همسر، به وضوح مورد تبعیض و خشونت اقتصادی قرار می‌گیرد.

عمده‌ی تبعیض و آسیبی که متوجه زن در جایگاه همسر می‌شود در دو ماده از قانون مدنی نهفته است:

ماده ۹۴۶ - «زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد. در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد.»

ماده ۹۴۲ - «در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکیه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.»

به‌طور ساده می‌توان گفت، اگر مردی فوت شود و فقط یک زن در نکاح دائم خود داشته باشد، در صورتی که دارای فرزند باشد (خواه از همان زن یا از زن دیگری)، تنها یک هشتم از اموال نقد و منقول او و یک هشتم از قیمت اموال غیرمنقول او مانند زمین و خانه به آن زن می‌رسد.

حال اگر مرد در هنگام مرگ بیش از یک زن در نکاح دائم خود داشته باشد همان یک‌هشتم به ترتیبی که گفته شد بین زن‌ها به تساوی تقسیم می‌شود. به این معنا که کارشناس، قیمت اموال غیرمنقول متوفی مثل زمین و خانه را محاسبه می‌کند و یک هشتم آن را به علاوه‌ی یک هشتم اموال منقول متوفی با هم جمع زده و از کل میراث جدا می‌کند؛ سپس همین مبلغ به صورت مساوی بین دو یا سه یا چهار زن که متوفی در هنگام مرگ در نکاح دائم داشته تقسیم می‌شود.

پی‌نوشت: زنی که در صیغه‌ی مرد متوفی‌ست (نکاح موقت)، اساساً از او ارث نمی‌برد.

قانونی مبتنی بر تبعیض جنسیتی آشکار

این نحوه‌ی ارث‌بری زنان از همسر به‌هیچ عنوان عادلانه نیست و هرگاه در کشور، اراده‌ای سیاسی بر رفع تبعیض از زنان شکل بگیرد، ضروری‌ست تغییر و اصلاح قوانین ناظر بر ارث، در اولویت قرار گیرد.

اما تا آن زمان، زنان با مشکلات بزرگی مواجه هستند که امنیت مالی و کرامت انسانی آنها را به علت اجرائی شدن این مواد قانونی پایمال می‌کند. زن پس از دریافت سهم‌الارث خود، به شکلی که در بالا شرح داده شد، به سادگی ممکن است «بی‌خانمان» شود. قانون‌گذار به این احتمال مطلقاً اعتنا نکرده است. بی‌خانمان شدن زنان به واسطه‌ی این قانون تبعیض‌آمیز در جامعه‌ی کنونی ایران که گرفتار بحران اقتصادی نیز هست، بسیار اتفاق می‌افتد و چون قانون‌گذار همسر یا همسران متوفی را تنها مستحق دریافت سهمی از قیمت زمین و خانه می‌داند، بی‌تردید زن در خطر بحران بی‌خانمانی قرار می‌گیرد.

برای درک بهتر مسئله می‌توان آن را با مثال زیر توضیح داد:

زن در خانه‌ای که به نام همسرش است زندگی می‌کند. او بابت محل زندگی خود نگرانی ندارد و ممکن است خبر هم نداشته باشد که در صورت فوت همسرش، ممکن است «خانه» و محل سکونت خود را از دست بدهد. وقتی همسر او فوت می‌کند و وراثت که فرزندان خودش یا همسرش از زن دیگری هستند، حصر وراثت می‌گیرند و برای پیگیری میراث اقدام می‌کنند، زن متوجه می‌شود آنچه به او می‌رسد تنها یک هشتم اموال منقول و یک هشتم قیمت اموال غیرمنقول و املاک همسر مرحومش است. به این معنی که به موجب قانون ارث، زن نمی‌تواند به سکونت در خانه‌ی مشترکی که همه‌ی عمر با همسرش در آن زندگی کرده است، ادامه دهد و یا نمی‌تواند در زمین مزروعی به جا مانده، زراعت کند. حتی اگر زن، کشاورزی است که تمام عمر روی آن زمین که در مالکیت همسرش بوده کشت و کار کرده است. فرزندان یک هشتم از قیمت همان خانه و زمین را محاسبه کرده، به او می‌پردازند و رسید می‌گیرند.

در صورتی که متوفی بیش از یک زن در نکاح دائم داشته باشد، همان مبلغ به دست آمده را به صورت مساوی بین دو یا سه یا چهار زن تقسیم می‌کنند. از آن لحظه، زن دیگر حقی بر سکونت در خانه‌ای که همیشه گمان می‌کرده خانه‌ی خودش است و همچنین حقی بر زمین‌های زراعی یا غیر زراعی به جا مانده ندارد. بدین ترتیب فرزندان یا دیگر وراثت می‌توانند زن را از خانه بیرون کنند. لازم به ذکر است که گزارش‌های بسیاری مبنی بر وقوع این امر وجود دارد. این احتمال هم وجود دارد که اگر فرزندان از زن دیگری زاده شده باشند، مانع سکونت زن در خانه‌ی مشترک با پدرشان شوند.

در هر حال زن «بی‌مکان» می‌شود و اگر مقاومت کند، دیگر وراثت می‌توانند دادخواست به دادگاه داده و حکم الزام او به تخلیه را بگیرند.

با توجه به آنچه گذشت، قانون ارث، به وضوح به زن، خشونت مالی تحمیل می‌کند. زنان در موقعیت «زن بی‌خانمان» در جامعه‌ی امروز ما، به شدت آسیب‌پذیر می‌شوند.

برخی اوقات، زن پس از مرگ همسر، احترام اجتماعی‌اش را از دست می‌دهد و در حوزه‌ی عمومی نیازمند می‌شود. برخی زنان به ناچار به خانه‌ی خویشاوندان متمکن پناه می‌برند و گاهی در ازای سرپناه، مجبور به انجام دادن کار خانگی، به شکل رایگان می‌شوند.

ضروری‌ست زنان پیش از روبه‌رو شدن با آثار اجرایی قانون «ارث» و تا زمانی‌که همسرشان زنده است، از مشاور حقوقی و وکیل کمک بگیرند و بخواهند تا راه‌حل‌های قانونی برای پیشگیری از «بی‌خانمانی» را با آنها در میان بگذارند.

یک راه حل؛ «حق انتفاع»

در قانون مدنی حق خاصی به نام «حق انتفاع» وجود دارد که این ظرفیت را دارد تا به زنانی که همسران‌شان خانه یا خانه‌هایی دارند، کمک برساند. به این ترتیب پیش از فوت همسر، حق سکونت زن در یکی از خانه‌ها برای زمان پس از مرگ همسر تضمین می‌شود.

قوانین ناظر بر حق انتفاع

ماده ۴۰ - «حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است استفاده کند.»

ماده ۴۳ - «اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود و این حق ممکن است به طریق عمری یا به طریق رقبی برقرار شود.»

حق عمری و ظرفیت جبرانی آن

با وجود این دو ماده از قانون مدنی، زنان می‌توانند، زمانی‌که همسرشان در قید حیات است، از او بخواهند تا راه را بر این قانون تبعیض‌آمیز ببندد. بدین ترتیب که مرد با

استفاده از دو ماده‌ی قانونی فوق باید در دفترخانه‌ی اسناد رسمی حاضر شده و با تنظیم سند رسمی، حق سکنی زن، در خانه‌ی مشترک را تا زمانی که زن زنده است، به او تفویض کند.

به موجب مفاد این سند که به امضای مرد و سردفتر می‌رسد، در صورت مرگ شوهر، زن می‌تواند تا پایان عمر در خانه‌ی مسکونی‌ای که با همسرش زندگی می‌کرده یا در یکی دیگر از خانه‌هایی که در مالکیت مرد بوده است، زندگی کند و وراثت تا زمانی که زن، زنده است نمی‌تواند با استفاده از قوانین ناظر بر ارث، مانع سکونت زن در آن خانه شوند.

به این حق در اصطلاح قانونی «حق عمری» گفته می‌شود.

البته در مواردی که مرد خود در پی اجرای عدالت و برابری باشد، خانه‌ی مسکونی یا یکی از خانه‌ها را پیش از مرگ به زن منتقل می‌کند. اما در این بررسی، فرض بر این است که مرد به دنبال چنین راه حلی نیست که در این صورت زن باید با آگاهی از ظرفیت‌های قانونی از همسرش بخواهد تا به صورت رسمی «حق سکنی» را به شکل «حق عمری» به او تفویض کند.

علت تاکید بر «حق عمری» و نه «حق رقبی» این است که «حق رقبی» موقت است و زمان معینی را در بر می‌گیرد، اما «حق عمری»، به زن اجازه می‌دهد تا آخر عمر در خانه سکونت داشته باشد و پس از مرگ اوست که سایر وراثت از سهم خود برخوردار می‌شوند.

۳- حق زن بر مهریه در قانون ارث و راه‌حل‌های جبرانی

در این بخش، قانون‌گذار بر این امر تاکید دارد که پس از فوت مرد، بلافاصله مهریه‌ی زن متناسب با نرخ تورم زمان فوت، تعیین و از ماترک برداشت و به زن پرداخت گردد. پس از آن است که به امور ارثی وراثت رسیدگی می‌شود. بنابراین مهریه‌ی زنان، طبق قانون، در اولویت است و می‌توانند پس از مرگ همسر، مالک بر آن شوند.

چگونه زنان می‌توانند از این حق بهره‌برداری کنند

اگر زنی از مهریه‌ی مناسبی برخوردار باشد، به دلیل اولویتی که قانون ارث در مورد مهریه در نظر گرفته، می‌تواند، چنان‌چه مرد نیز متمکن باشد، در صورت فوت او بسیاری از کاستی‌های قانون ارث نسبت به خود را با دریافت فوری و بی‌قید و شرط مهریه جبران کند. از این‌رو زنان باید به این جنبه‌ی مثبت از قانون ارث مانند یک راه حل جبرانی توجه کنند. به این معنا که در هنگام عقد نکاح با موافقت همسر مبلغ عادلانه‌ای در جای مهریه پیشنهاد کنند. ضرورتی ندارد این مبلغ فوراً از سوی همسر پرداخت شود، اما مانند پس‌اندازی‌ست که زن در صورت مرگ شوهر بلافاصله وصول می‌کند.

تاکید بر مهریه از این‌رو اهمیت دارد که در ساختار قوانین مردسالار، این حق برای مردان محفوظ است تا همسران‌شان را از دسترسی به شغل و درآمدزایی محروم کنند. زنانی که مدت‌ها از عقد ازدواج‌شان می‌گذرد، می‌توانند اگر هنگام عقد مهریه‌ای برای خود در نظر نگرفته‌اند و جای مهریه را سفید گذاشته‌اند، همسرشان را متقاعد کنند تا مهریه‌ای متناسب با شرایط مالی خود به سند عقد نکاح اضافه کند. این اقدام به خصوص در مواردی مفید است که مرد در دوران زناشویی، مال اندوخته و در صورت مرگ، زن از آن‌چه به دست آمده، زیر عنوان مهریه بهره‌مند می‌شود.

روی سخن با زنانی‌ست که از روی صداقت و صمیمیت از داشتن مهریه سر باز می‌زنند و به عنوان مثال، یک آینه شمعدان یا یک شاخه گل یا یک جلد قرآن کریم را مهریه‌ی خود قرار می‌دهند. این زنان راه را بر تجدیدنظر در تصمیم خود می‌بندند و نمی‌توانند پس از آن به دادگاه بروند و از دادگاه تقاضا کنند تا مهریه را به وجه رایج یا سکه تبدیل کند. تاکید بر این است که این زنان، اگر به هر دلیلی نمی‌خواهند در زمان وقوع عقد نکاح مهریه‌ی معینی، پیشنهاد کنند، امر درست آن است که جای مهریه را در سند کاملاً سفید و خالی بگذارند و حتی از نوشتن یک شاخه گل هم در آن خودداری کنند. در این صورت، هرگاه لازم بدانند، می‌توانند راهی دادگاه شده و از دادگاه درخواست کنند تا مهریه‌ای متناسب با شرایط آنها، توسط کارشناس تعیین شود.

۴- مناسبات زناشویی

در کتاب هفتم از قانون مدنی که به «نکاح و طلاق» اختصاص دارد، ماده و تبصره‌های پیدا نمی‌کنیم تا به صورت صریح و روشن ظرفیت‌های قانونی برای منع خشونت و آزارهای جنسی علیه زنان در حوزه‌ی عمومی داشته باشد.

چند ظرفیت محدود در این قانون وجود دارد که به شرح زیر است:

در جایی قانون‌گذار به ضرورت آگاهی زن و مرد از وضعیت صحت و سلامت یکدیگر پیش از بستن عقد زناشویی توجه نشان داده و فرصت لازم برای پیشگیری از ابتلا به بیماری‌های مسری و خطرناک را در اختیارشان گذاشته است.

ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی- «هریک از طرفین می‌تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.»

به دلیل اینکه اکثر بیماری‌های خطرناک مقاربتی، به خصوص بیماری‌هایی مثل سفلیس و سوزاک، توسط مردان به زنان منتقل می‌شود، این فرصت به زنان بیشتر از مردان کمک می‌کند.

این ظرفیت قانون، به زنان فرصت می‌دهد به اهمیت سلامت جنسی آگاهی پیدا کنند و در حوزه‌ی عمومی و خصوصی با اعتماد به نفس ظاهر شوند، چرا که زن مبتلا به بیماری‌هایی چون سفلیس و سوزاک و دیگر بیماری‌های خطرناک و مسری بیش از مردی که مبتلا به این بیماری‌هاست مطرود و منزوی می‌شود و مورد تبعیض و فشار اجتماعی بیشتری قرار می‌گیرد. چه بسا از نگرانی قضاوت دیگران، خود، انزوای اجتماعی را انتخاب کند.

در فصل دیگری از قانون مدنی، که در سال ۱۳۰۷، در زمان پهلوی اول تصویب شده، قانون تا حدودی به موضوع خشونت خانگی توجه نشان داده و در آن اعلام می‌کند، زن تحت خشونت می‌تواند تمکین نکند، اما نفقه دریافت کند.

حکم شرعی که تمکین را در هر شرایطی بر زن تحمیل می‌کند، خود یکی از مصادیق خشونت جنسی علیه زنان ایرانی‌ست که قانونی شده است و به همین دلیل

مواد ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ قانون مدنی را در این بررسی تا حدودی مفید به حال زنان می‌دانیم. مطالبات زنان امروز ایران با این دو ماده‌ی قانونی تامین نمی‌شود و تا زمانی که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به عنوان منبع قانون‌گذاری پذیرفته نشود، زنان در زندگی زناشویی و دیگر حوزه‌های زندگی گرفتار انواع خشونت‌های قانونی خواهند بود که تمکین فقط یکی از آنهاست.

پی‌نوشت: منبع قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران منحصر احکام شرعی‌ست. تمکین در فقه، به این معناست که زن در زندگی زناشویی در هر شرایطی ملزم و مجبور است به خواسته‌های جنسی شوهر پاسخ دهد. طبق این قوانین، اگر زن، بنا به هر شرایطی، در برابر خواسته‌های جنسی مرد آمادگی جسمی، روانی و عاطفی نداشته باشد و به خواسته‌اش تن ندهد، به او عنوان «ناشزه» می‌دهند. زن «ناشزه»، حقی بر نفقه نخواهد داشت، به خصوص اگر خانه‌ی مشترک را ترک کرده باشد.

چگونگی دریافت نفقه با وجود عدم تمکین زن

ماده ۱۱۱۴- «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»
 ماده ۱۱۱۵- «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه‌ی ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه برعهده‌ی شوهر خواهد بود.»

ماده ۱۱۱۶- «در مورد ماده‌ی فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته، محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین، منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.»

به این ترتیب می‌توان گفت که نزدیک به یک قرن پیش، قانون‌گذار برای کنترل خشونت مردان نسبت به زنان در زندگی زناشویی، قانونی از تصویب گذرانده است. اما با گذشت چندین دهه از آن زمان، قانون‌گذارهای بعدی، اجازه نداده‌اند که قانون بر حسب نیازها و مقتضیات اجتماعی در مسیر تکامل پیش برود. به همین دلیل است که زنان ایرانی همچنان از داشتن یک قانون خاص و بازدارنده و متناسب با نیازهای اجتماعی برای مصونیت در برابر خشونت خانگی محروم مانده‌اند و از تکامل در قانون‌گذاری به نفع زنان نشانی نمی‌بینیم.

در نبود یک قانون خاص و بازدارنده، مردان خشونت‌گر همچنان دست‌شان برای اعمال خشونت به زنان باز است و با استناد به قواعد مردسالاری و برخی تفاسیر و متون و روایت‌های دینی، خشونت فیزیکی بر همسرشان را حق خود می‌دانند و یقین دارند در صورت ارتکاب به آن، پلیس و قاضی هم که معتقد به مردسالاری هستند بر آنها سخت نخواهند گرفت.

پی‌نوشت: در ارتباط با موضوع مورد بررسی، بیش از این گشایش و ظرفیتی در قانون مدنی مشاهده نمی‌شود.

خشونت جنسی و جنسیتی در محیط کار

در حالی که زنان با وجود مشکلات و موانع بسیار مانند تبعیض و محدودیت دسترسی به منابع و مدارج شغلی، در حوزه‌های اشتغال دولتی و خصوصی و خود کارفرمایی، حضور دارند، خلاء قانونی بزرگی برای حفظ تمامیت جسمی و روحی آنها در این مکان‌ها احساس می‌شود که امنیت جسمی و روانی آنها را به شکل جدی به خطر می‌اندازد.

بررسی «قانون مسئولیت مدنی» و ظرفیت‌های مثبت آن

این قانون در ۱۶ ماده در تاریخ ۷/۲/۱۳۳۹ تصویب شده است و در آن به «مسئولیت مدنی» فردی که زنی را مورد آزار جنسی قرار داده و بر کرامت انسانی او لطمه وارد ساخته، توجه نشان داده‌است.

ماده ۹- «دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سوء استفاده از زیر دست بودن حاضر برای هم‌خوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه از زیان مادی مطالبه‌ی زیان معنوی هم بنماید.»

مفاد این ماده از قانون که تاریخ تصویب آن بیش از ۶۰ سال پیش است، علی‌رغم کاستی‌ها، ماهیت و تبعات آزار جنسی و فرودست بودن زن را نشانه می‌گیرد، به زیان جسمی و روحی او توجه نشان می‌دهد و مفهومی نزدیک به مفاهیم برابری خواهانه‌ی امروزی از آزار جنسی را می‌پذیرد. به «عذرخواهی علنی» از زن قربانی، همچون شکلی از جبران «زیان معنوی» نگاه می‌کند که شیوه‌ای هوشمندانه است.

در ماده‌ی (۱۰) به این موضوع بیشتر پرداخته شده است:

ماده ۱۰- «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود، می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.»

مفاد این ماده کمی به مفاهیم مترقی که از «آزار و خشونت جنسی» در حوزه‌ی عمومی می‌شناسیم نزدیک است. زن در برخورد با هرگونه آزار جنسی مانند متلک، لمس بدن، بوسیدن و در آغوش گرفتن بدون رضایت و شایعه پراکنی نسبت به زنی که زیر بار تعدی نمی‌رود و یا انواع دیگری از آزار و خشونت که بر پایه‌ی سلب حق زن بر بدن خود صورت می‌گیرد، می‌تواند هم خسارت مادی مطالبه کند، هم معنوی که «عذرخواهی» علنی را شامل می‌شود.

در این قانون ماده دیگری گنجانده شده که صدمات حاصل از دفاع مشروع را از تعهدات مندرج در دو ماده فوق مستثنی می‌کند.

ماده ۱۵- «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارات بدنی یا مالی شخص متعددی شود مسئول خسارت نیست مشروط بر این که خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد».

بنابراین قانون «مسئولیت مدنی»، ظرفیت نسبتاً خوبی در مقابله با خشونت و آزار جنسی و کلامی و تجاوز به حریم شخصی زنان، در اختیار می‌گذارد که در شرایط کنونی ضرورت دارد زنان از کاربردهای اجرائی این مواد بیشتر آگاه شوند.

زنان مجرد در انتخاب همسر آزادی عمل ندارند

محدودیت‌های قانونی نه تنها زندگی زنان را در زمان زناشویی در مقام همسر و مادر پرتنش می‌کند، بلکه آزادی زن مجرد در انتخاب همسر نیز در ساختار حقوقی ایران پذیرفته نشده است. در این باره پدر یا جد پدری می‌توانند سلیقه و خواست خود را در انتخاب همسر به زن بالغ و مجرد تحمیل کنند. حال آن‌که این محدودیت شامل حال پسران بالغ و مجرد نمی‌شود و آنها کاملاً آزادی عمل دارند.

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی- «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه وی ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.»

بنابراین زنان مجرد برای اولین ازدواج خود، بدون رضایت رسمی پدر یا جد پدری نمی‌توانند مردی را به همسری انتخاب کنند. در صورت تخلف از این قانون، پدر یا جد پدری می‌تواند به دادگاه مراجعه و ابطال عقد نکاح را به این علت که رضایت یکی از آنها در جریان جاری شدن عقد نکاح ضمیمه نبوده، خواستار شود. پیش آمده که دادگاه به خواسته‌ی پدر یا جد پدری، با استناد به قانون و شرع اعتنا کرده و حکم بر ابطال نکاح صادر نموده است.

درست است که ماده‌ی (۱۰۴۳)، به ضرورت رضایت پدر یا جد پدری برای صحت

نکاح زن مجرد تاکید دارد، ولی راه حل جبرانی هم ارائه داده است.

چگونگی استفاده از راه حل جبرانی مندرج در قانون

دختری که مرد مناسبی را برای همسری انتخاب کرده و با مخالفت پدر یا جد پدری مواجه شده است، می‌تواند اظهارنامه‌ای با نظر وکیل یا مشاور حقوقی تنظیم کند تا از طریق دادگستری به پدر یا جد پدری ابلاغ شود. در متن اظهارنامه زن از آنها تقاضا می‌کند تا با توجه به شرایط مرد مورد نظر مانند سن و سال، تحصیلات، شغل و مانند آن، رضایت خود را ظرف مدت معینی اعلام دارند. هرگاه در مدت معین پاسخ مساعد دریافت نشود، زن مجرد با تقدیم مدارک و مشخصات دقیق مرد مورد علاقه‌اش به دادگاه حمایت خانواده، تقاضا می‌کند تا دادگاه به صدور اجازه اقدام کند. معمولاً دادگاه در اسرع وقت پدر یا جد پدری را دعوت به حضور می‌کند و پس از آن اجازه‌ی لازم را صادر و در اختیار متقاضی می‌گذارد. زن مجرد و مرد انتخابی‌اش به دفترخانه رسمی ازدواج مراجعه و ازدواج خود را ثبت می‌کنند.

اگر پدر یا جد پدری در دسترس نباشند و زن مجرد برای ازدواج با مرد مورد علاقه‌اش دچار مشکل شده باشد، چنانچه غیبت آن‌ها را به دادگاه ثابت کند، اجازه صادر و دفترخانه بر پایه‌ی آن اقدام به ثبت نکاح می‌کند.

این تسهیلات را قانون به شرح زیر اجازه داده است:

«ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی- در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آن‌ها عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره- ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه می‌باشد.»

قانون مدنی ایران، برای زنان در هر سنی که باشند و بخواهند برای نخستین بار ازدواج کنند، آزادی انتخاب همسر را به رسمیت نشناخته و آن را مقید و مشروط به تایید و رضایت پدر یا جد پدری کرده است. این در حالی‌ست که فرزندان پسر خانواده

از پانزده سالگی، به سال هجری قمری، کاملاً و بدون رضایت پدر یا جد پدری حق انتخاب همسر دارند و عقد نکاح آنها معتبر و غیرقابل ایراد است.

تا زمانی که در قوانین کشور بازنگری و تغییر بر محور برابری تحقق نیافته است، زنان ناگزیرند ضمن مشاوره با وکلای دادگستری سطح آگاهی و اطلاعات خود را درباره‌ی راه‌حل‌های جبرانی و قانونی بالا ببرند تا از درجات صدماتی که از تبعیض‌ها و نابرابری‌های قانونی تحمل می‌کنند کاسته شود. هرچند همیشه باید به یاد داشته باشند این راه‌حل‌ها مسکن است و درمان نیست. درمان را باید در مبارزات مدنی با هدف برابری و بازنگری در تمام قوانین داخلی بجویند.

